

حماسه حسینی خامنه‌ای



نامه انتقادی شیرین!

گفتاری از آیت‌الله احمد مروی

شاهدترین شهید

سرمقاله مدیرمسئول

برگ‌هایی از زندگی

«رهبر شهید»

نگاهی مصور به زندگی و زمانه امام خامنه‌ای (ره)

انقلاب درونی

و تولد رهبرهای الهی

اشک ماتم و سوز دل امت

در فراق امام شهید انقلاب

شهادت طلبی، تمنای

تمدن‌ساز سیدالشهدای انقلاب

نه الان، هنوز زود است!

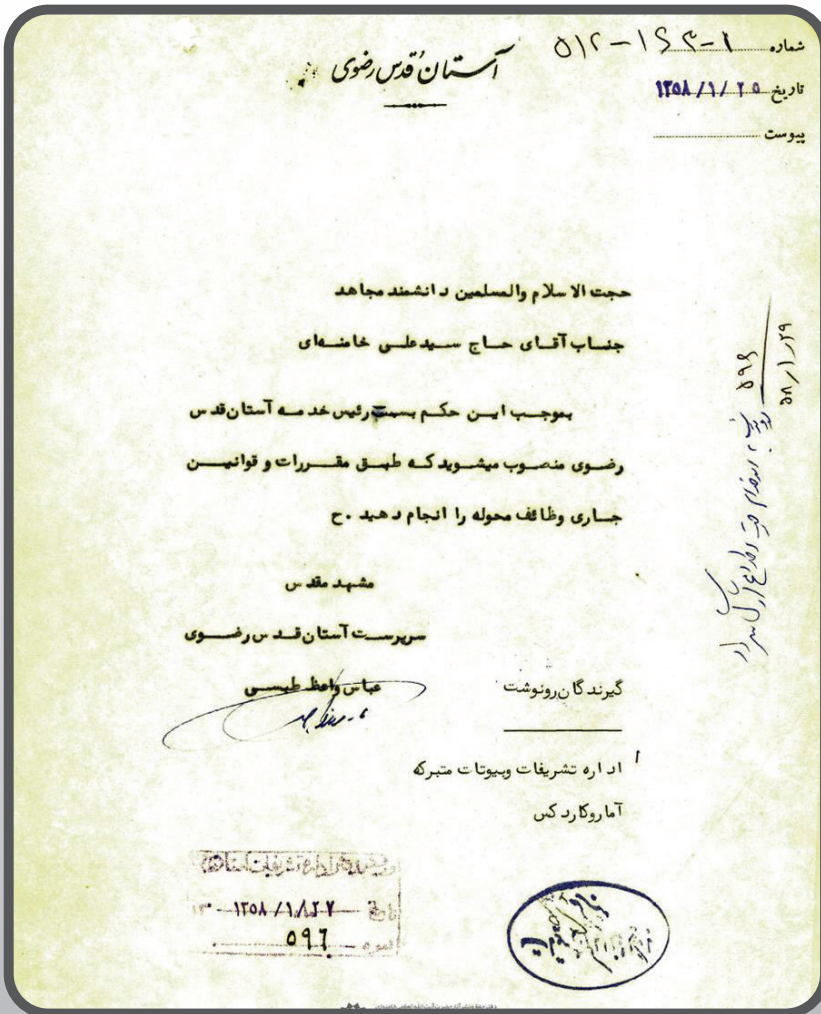




مؤسسه فرهنگی قدس

مدیر مسئول روزنامه قدس:
علی یعقوبیسردبیر:
سیدمحسن اسدیدبیر ویژه نامه:
مهدی حسن زادهتحریریه ویژه نامه:
حسن احمدی فرد
جواد نوائیان رودسری
محسن فاطمی نژاد
سیدمصطفی فاطمی نسب
فریده خسروی
مجتبی خاتونیصفحه آرایی:
حمیدرضا خاکپورویرایش عکس:
مهدی جهانگیریویراستاران:
سعیده علیزاده
معصومه شریفی
اعظم زینلی
تکتم تقی نژاد
حسین عباسزادهچاپ:
چاپخانه روزنامه قدسنشانی روزنامه قدس:
مشهد، بولوار سجاده، نبش
سجاد یکتلفن:
(۰۵۱) ۳۷۶۶۲۵۸۷پيامک:
۳۰۰۴۵۶۷صندوق پستی:
۹۱۳۳۵ ۵۷۷نشانی قدس آنلاین:
qudsonline.ir

تصویری از حکم مرحوم آیت الله واعظ طبسی تولیت اسبق آستان قدس رضوی برای شهید حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در سمت رئیس خدمه این نهاد



شاهدترین شهید

سرمقاله مدیرمسئول



علی یعقوبی | بزرگ‌ترین غم دنیای معاصر بر دل‌مان است اما محکم ایستاده‌ایم. ولی‌خدایی را از دست داده‌ایم که اسوه ایمان و شجاعت و خیر بود. امامی شهید، رهبری دردانه که وجودش روشنی و قوت قلبمان بود. امید حرکتمان بود. شجاعتش علوی، غیرتش

حسینی و عقلا نیتش رضوی بود. باورمان نمی‌شود، دل و زبانمان نمی‌رود که باید از امروز او را نیز شهید خطاب کنیم. اما در این کره خاکی برای شهادت چه کسی سزاوارتر از او بود؟ وقتی برای شهادت تک‌تک یارانش پیام می‌داد باز دلمان گرم بود که او همچنان هست. داغ شهید سلیمانی، شهید رئیسی، شهید نصرالله و شهیدای عزیز دیگر را با گرمای حضور او در دل خود آرام می‌کردیم. برای تحمل داغ سنگین او به امام زمانمان پناه می‌بریم. او حسینی خامنه‌ای بود و کار حسینی کرد. همچون اربابش به همراه اهل بیتش و به دست شقی‌ترین اشقیای به شهادت رسید. او در دنیای بی‌آبروی امروز یک‌تنه آبرو و اعتبار انسانیت و قوام دین خدا بود. او در برابر توحش آمریکایی صهیونیستی یکتا امید آزادگان جهان بود. امام خامنه‌ای برای انسان گمگشته امروز، جهانی جدید در موازات با جهان متوحش مدرن ساخته بود. جهان اهل حق. او مرد خدا و مردم بود. معنای مردی و مردانگی را پیش روی مسلمانان و آزادگان جهان معنا کرد. آن‌ها که در برابر حکام خود حسرت یک جواز مردانگی او را می‌کشیدند. اما امروز اگر او در میان ما نیست آرمان و خواسته‌هایش از ما روشن است. در آخرین سخنانش به ما کلام سالار شهیدان را یادآوری کرد

که چون منی با همچون یزید بیعت نخواهد کرد و خودش مصداق این سخن شد. او به عنوان ملی‌گراترین رهبر ایران در ادوار متممادی انسجام ملی را از ما خواست و اتحاد و یکپارچگی و پرهیز از شکاف و دوقطبی‌سازی را مطالبه کرد. به عنوان یک دانشمند و عالم بزرگ تقویت بنیادهای علمی برای تحقق ایران قوی را از ما می‌خواست. به عنوان پرمطالعه‌ترین رهبر دنیا خواندن تاریخ و عبرت گرفتن از آن را تاریخ استعمار و چپاول و غارت و تجزیه و بلعیده شدن ملت‌ها را بارها و بارها گوشزد کرد. او از ما مقاومت و مأیوس کردن دشمن را طلب کرد. سال‌ها کلاس درس دشمن‌شناسی او برپا بود و میلیون‌ها شاگردش در سراسر دنیا پای این درس‌ها بزرگ شدند و آموختند و امروز به تعبیر خودش تکلیف اسلامی خود را می‌دانند و می‌شناسند. او همواره انس با قرآن و ارتباط با خدا را به جوانان گوشزد می‌کرد او که خود تا آخرین نفس عقل و وحی را زندگی کرد و از خود تا ابد الگویی قرآنی ساخت. قرآنی که پناه و رمز نجات از دام‌های فریبنده دنیای جدید است. دنیای اپستین. به عنوان ادیبی ممتاز صیانت از زبان میهنی پارسی را دغدغه داشت. زبانی که بیش از دو هزار سال در گذر از حوادث سهمگین تاریخ، از زیر چکمه مغول و آتش اسکندر تا به امروز محفوظ ماند و نشان تمدنی ما شد. او امروز زنده‌تر از قبل شاهد اقدامات و همت و اراده ماست که چگونه در کنار یکدیگر از میراث او و استادش خمینی کبیر (ره) پاسداری خواهیم کرد؟

امروز و در این لحظات حساس بیش از هر وقتی نیازمند عمل به رهنمودها و توصیه‌هایش هستیم. او با خون خود انسجامی پولادین برای ایرانی قوی‌تر خواهد آفرید. او امروز شاهدترین شهید است.

نامه انتقادی شیرین!

گفتاری از آیت الله احمد مروی، معاون سابق ارتباطات حوزه‌های دفتر رهبر معظم انقلاب



سال ۷۰ حضرت آقا به قم مشرف شده و در فیضیه مستقر بودند. در کتابخانه دیداری با جمعی از طلبه‌های جانباز داشتند. بعد آمدند بالا نماز و ناهار و در اتاق استراحت می‌کردند. مرا صدازند. رفتیم خدمتشان. دیدم یک نامه هفت هشت صفحه‌ای از این کاغذهای بزرگ، با خط ریز نوشته شده بود. این نامه را یک جانباز به ایشان نوشته و در همان دیدار به آقا داده بود. ایشان آن نامه را می‌خواندند. فرمودند: «این نامه را یکی از این جانبازانی که پایین بودند، به من دادند و نامه‌اش هم مفصل، اقا شیرین است. می‌خواهم همه‌اش را بخوانم. بعد به شما می‌دهم. به آن رسیدگی کنید». بعد فرمودند: «در این نامه، از دفتر ما گرفته تا بقیه، همه را زیر سؤال برده، هیچ کسی را مصون نگذاشته و خیلی چیزها گفته است!» ببینید، ایشان اولاً نامه هفت هشت صفحه‌ای طولانی را نفرمودند برای من خلاصه کنید. بعد در این نامه همه‌اش انتقاد به دستگاه‌های حضرت آقا بوده. فرمودند این نامه شیرینی است. خوب، طلبه جانبازی از روی احساس مسئولیت، نامه نوشته؛ حضرت آقا از این خوشحال بودند.

یک وقتی برخی از ائمه جمعه و بعضی از روحانیون اصرار می‌کردند که چون درس‌های بعضی از مراجع بزرگوار تقلید، از رادیو معارف پخش می‌شود، درس‌های آقا را هم پخش کنید. خیلی‌ها اصرار داشتند که چرا درس آقا پخش نمی‌شود. عرض کردیم این از آن مسائلی است که باید خود آقا نظر بدهند. ما نمی‌توانیم. من رفتم خدمتشان و مطلب را عرض کردم. حضرت آقا فرمودند: «درس همه پخش می‌شود!» عرض کردم نه، فلان آقا و فلان آقا و فلان آقا، درس‌های فقه‌شان پخش می‌شود. این سه نفر درسشان پخش می‌شود. ایشان فرمودند: «اگر رادیو آن امکان را داشت که درس همه آقایان را پخش کند، درس ما را هم آتش پخش کنند. اگر نه، این هنر نیست که چون رادیو و تلویزیون در اختیار ما هست، ما درس و برنامه‌های خودمان را مرتب پخش کنیم. نه، درس ما ضرورتی ندارد پخش بشود». این را آقا نپذیرفتند. باز در همین قضیه من خاطره‌ای دارم. مشهد خدمتشان بودیم. سر ناهار بود. موقع اخبار تلویزیون بود. اخبار ساعت ۲ بعد از ظهر، مراسم غبارروبی ضریح مطهر حضرت رضا (ع) را نشان می‌داد. ظاهراً نشب قبیلش هم نشان داده بود. باز فردا ظهر هم نشان داد. من آنجا خدمتشان نشسته بودم. ایشان فرمودند: «چند بار یک برنامه را نشان می‌دهند؟» چقدر افراط می‌کنند در نشان دادن برنامه‌های ما». من دیدم خود ایشان اصلاً هیچ اقبالی به این چیزها ندارند.

یکی دیگر از مطالب شنیدنی، برخورد‌های آقا با مخالفینشان هست که در این قضیه هم حضرت آقا انصافاً یک سعه صدر و یک بزرگواری ویژه‌ای دارند و سینه ایشان از هرگونه کینه و عقده و ناراحتی از هر کس پاک است؛ مثل آینه، صاف است، خدا می‌داند. من بارها شده خدمت ایشان، به تناسب وضعیت و مسئولیت‌م در دفتر و حوزه کاری‌ام، راجع به بعضی از روحانیون با ایشان صحبت کردم. وضعیتشان و گرفتاری‌هایشان را گفتم که توجهی به آن‌ها نکنیم. بعضی‌ها ایشان شناختند، فرمودند بله، این آقا مثلاً در فلان جاقبل از انقلاب عجب منبرهایی علیه ما می‌رفت! چه سخنرانی‌هایی علیه ما می‌کرد! چه کارها! چون ایشان از ناحیه بخشی از متحجرین در مشهد، حقیقتاً در فشار بودند؛ خودش یک وقت چنین مضمونی را داشتند که من از ناحیه این متحجرین و مقدس‌نماها در مشهد، بیشتر تحت فشار و اذیت و آزار بودم تا ساواک! ساواک این قدر مرا آزار نمی‌داد.

من یک مورد، سراغ ندارم خدمت ایشان رفته باشم و راجع به یک روحانی یا کسی صحبت کرده باشم و توجهی را از آقا به او خواسته باشم و آقا بفرمایند، این جزو مخالفین ما بوده و این با ما نبوده و اعتنا نکنید. من سراغ ندارم. با اینکه زیاد هم رفتم و عمدتاً این جور افراد را سراغشان رفتم و حضرت آقا فرمودند: «بروید

سراغشان و به آن‌ها توجه کنید».

در سفر مشهد- اردیبهشت سال ۸۶- دیدار علما با ایشان بود. همه علما و برجستگان حوزه مشهد بودند؛ اما آقا زاده یکی از آقایان و علمای مشهور مشهد در جلسه ما نبود. ایشان حواسشان هم جمع است و پرسیدند: «چرا فلانی نبود؟» عرض کردم مثل اینکه ایشان ربه خاطر سوابقی که داشته- چون می‌گفتند مقداری با دستگاه حکومت در زمان طاغوت ارتباطاتی دارد- دعوت نکرده‌اند. حضرت آقا فرمودند: «چرا دعوت نکردند؟» یعنی ایشان اصلاً نسبت به آن افرادی که اذیتشان کرده بودند، هیچ در دلشان ندارند و واقعا دل پاک و صافی دارند.

روزی خدمت آقا عرض کردم آقا یک نفر از آقایان - آیت الله سید جعفر کریمی - مرتب خدمت شما می‌رسند و مباحث فقهی و بحث استفتائات مطرح می‌شود. اگر اجازه بفرمایید یکی دیگر از آقایان هم که از شاگردان امام در نجف بودند و ملأ و فاضل اند و الان در بخش استفتائات همکاری دارند، ایشان هم گاهی بیایند با خود شما جلساتی را داشته باشند که برای پاسخ‌گویی به سؤالات خیلی به ما کمک می‌کند. حضرت آقا فرمودند: «خیلی خوب، گاهی ترتیب بدهید ایشان هم بیایند». ما یکی دو جلسه ترتیب دادیم. ایشان خدمت آقا رفتند و همین بحث‌های طلبگی، راجع به استفتائات و مسائل شرعی مطرح می‌شد و به اصطلاح یک فرع فقهی را مطرح می‌کردند. بعداً دیدم حضرت آقا دیگر از ادامه این جلسه استقبال نکردند. من به ایشان عرض کردم چرا جلسه را دیگر ادامه ندادید؟ آقا فرمودند: «آقای کریمی که می‌آیند، با من مباحثه می‌کنند. نظر من را حسابی نقد می‌کنند و من دفاع می‌کنم. این را من می‌پسندم. این آقای بزرگوار که می‌آید، ایشان حالا حجب و حیایش جور است که بحث نمی‌کند. من اگر یک مطلبی را بگویم، می‌دانم اگر ایشان هم قبول نداشته باشد، با من بحث نمی‌کند. حالا یا حرمت نگه می‌دارد، یا خجالت می‌کشد با ما بحث کند. لذا این جور جلسه‌ای به درد من نمی‌خورد. من جلسه‌ای را دوست دارم که طرف بیاید، وقتی من یک حرف می‌زنم، او ۱۰ تا نقد بر آن وارد کند که من مجبور بشوم از خودم دفاع کنم تا به نتیجه خوبی برسیم».

این روحیه حضرت آقا در مباحث است. در جلسات خصوصی هم همین جور است. ایشان خیلی نقادی و مباحثه را دوست دارند.

منبع: ویژه‌نامه «تداوم آفتاب» روزنامه «جام جم» مرداد ۱۳۸۷

انقلاب درونی و تولد رهبرهای الهی

وجودیت مادی ما، برایمان از آیینی گفته‌اند که موجودیت معنوی ما را شکل داده و الهام‌بخش رفتارهای پهلوانیمان شده است: «تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار». از زمانی که موجودیت معنوی ما به این آیین گره خورد، قهرمانان ما دیگر برای دیده شدن و شهرت از ما محافظت نمی‌کنند. آن‌ها دنبال جایزه صلح نوبل و تشویق‌های بین‌المللی نیستند و تکیه کلامشان فقط یک چیز است: و ما لنصر الا بالله. و این رهایی و انقطاع از غیر حق به ما مردم عادی یاد داده است که برای مردم و کف‌زدن‌هایشان قیام نکنیم و قهرمان کسی جز حضرت حق نباشیم. پس هر وقت قهرمانی از ما شهید شود ما با استفاده از موجودیت معنوی خود، درون خود رهبری می‌سازیم تا این بار ما ضامن موجودیت مادی و معنوی انسان‌های دیگری بشویم. موجودیت معنوی ما مهم‌تر از موجودیت مادی ماست «لا لاری الموت الا السعاده» و با مباحث‌های سنگر شکن و جنگنده‌های رادارگریز از میان نخواهد رفت و در آینده نزدیک، ضامن موجودیت تمام مظلومان عالم خواهد شد. نمی‌دانم تا کی می‌توانم موجودیت مادی خود را در این عالم فانی روی زمین بکشانم و در برابر متجاوزان ایستادگی کنم اما یک چیز را خوب می‌دانم که حسین بن علی (ع) به گودی قتلگاه رفت تا آن موجودیت معنوی ما گرفتار اسارت یزیدها و ابوسفیان‌های بیرونی و درونیمان نشود و گر نه امان نامه‌ها زیاد بود.

سید مصطفی فاطمی نسب | وقتی فرمانده‌ای یک عمر در برابر همه‌های بیرونی از تو و خانواده‌ات دفاع می‌کند، رفته رفته غنچه محبتش در دلت می‌شکند و تو وابسته او و جوانمردی‌های او می‌شوی. مخصوصاً وقتی بدانی که او خودش هم مانند تو زندگی می‌کند و در محافظت از تو بسیار وظیفه‌گراست، به شدت شیفته‌اش می‌شوی و هر روز محبتش در دلت عمیق‌تر می‌شود. این داستان تکراری قهرمانان این سرزمین و همه سرزمین‌های عالم خاکی است که در تمام حماسه‌ها و داستان‌های اسطوره‌ای تکرار شده است، از سیاوش پاک‌باز گرفته تا آرش کمانگیر میهن‌پرست و سرباز، حاج قاسم سلیمانی.

خودت نمی‌دانی سرچشمه این محبت کجاست چون خودت را نمی‌شناسی. نمی‌دانی قرار است تا کجا ادامه پیدا کند؟ اما همین را می‌دانی که زندگی بدون او برایت غیر قابل تصور است و تو وابسته او می‌شوی آنچنان که شیرخواره به شیر مادر. وابسته او می‌شوی نه فقط به خاطر ویژگی‌ها و کمالات او، بلکه ابتدا به خاطر حفظ موجودیت مادی خودت. بله، ذات انسان بقا محور است و برای آن هزینه‌های زیادی می‌دهد.

امادین و آیین قهرمانی این سرزمین یک تفاوت مهم با سایر قهرمانان جهان دارد. قهرمانی قهرمانان ما در حماسه‌های ایرانی همیشه با معنویت و یکتاپرستی گره خورده است. آن‌ها ضمن حفظ

اشک ماتم و سوز دل امت در فراق امام شهید انقلاب

آیات سوره آل عمران در خصوص حال و احوال کشته شدگان در راه خدا پس از شهادت و آیه سوره تکویر که در آن خداوند می فرماید: «به کدام گناه کشته شده؟» را تلاوت می کند، اما مردم انگار دارند همه چیز را با داغ خود می سنجند، به همین خاطر حتی با شنیدن این آیات صدای ناله و گریه شان بلند می شود. در مراسم های ختم همه دیده ایم که وقتی دوست و فامیلی به صاحب عزای می رسد، یکدیگر را در آغوش می گیرند و اشک می ریزند، این همان چیزی بود که در گوشه گوشه حرم منور دیده می شد، رفقا و آشنایان وقتی به هم می رسیدند، همچون صاحبان عزادار آغوش یکدیگر از غم از دست دادن پدر شهید امتشان، اشک ماتم می ریختند. گفتم پدر، اما از خانمی که در کنارم نشسته بود، شنیدم که به دوستش می گفت: «این داغ از داغ از دست دادن پدرم برایم سنگین تر است». دختر نوجوانی که آن طرف تر نشسته بود، وقتی مداح می خواند «بلند شو علمدار، علم رو بلند کن» بدتر از یتیمان بی تابی می کرد و به روی پای خود می کوبید و ضجه می زد.

از صحن پیامبر اعظم (ص) برای زیارت به صحن انقلاب می روم، وقتی به آنجا می رسم مردم عزادار با چشمانی اشکبار به مانیتهای صحن نگاه می کنند و گوشه ای از آخرین سخنرانی امام شهیدشان را می بینند، آنجا که امام خامنه ای عزیز گفته بود: «امام حسین (ع) فرمود: کسی مثل من، با کسی مثل یزید بیعت نمی کند. ملت ایران در واقع می گویند: ملتی مثل ما، با این فرهنگ، با این سابقه و با این معارف عالی، با سردمداران فاسدی مثل افرادی که امروز در آمریکا بر سر کارند، بیعت نخواهد کرد». موقع پخش این فیلم در حرم منور بی تابی و اشک امان برخی از زنان را بریده بود و مردان و پسران جوان هم بی صدا مویه می کردند.

به سمت ضریح مطهر امام رضا (ع) می روم، سکوت و بهت غریبی در داخل حرم مطهر حکم فرماست، اما در نزدیکی ضریح اشکها حکایت دیگری دارند. دیگر کسی از امام رضا (ع) دنیای منی خواهد، فقط آمده اند سنگینی غمی که در دل دارند را با امام روفشان در میان بگذارند، پیرزنی با گریه به امام رضا (ع) می گفت: «یا امام رضا (ع) برای جوانانمان دعا کن که یتیم شدند». خانم جوان عراقی با گریه و فریاد روبه روی ضریح انگار از غم از دست دادن مولا و مقتدایش به امام گلایه می کند و تنها حرف واضح در میان صحبت هایش «خامنه ای» است.

فریده خسروی | ساعت ۵ صبح بود که خبر شهادت ولی امر مسلمین، حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای از رسانه ها منتشر شد، خبری که بر دل نه تنها ایرانی ها، نه تنها شیعیان دنیا، نه تنها مسلمانان جهان بلکه بر دل همه آزادگان عالم داغی نهاد که با هیچ چیزی قابل جبران نیست. مردم مشهد الرضا (ع) نیز پس از شنیدن این خبر غمبار نتوانستند در خانه بنشینند و برای آرام شدن دلشان همگی گرد خورشید وجود حضرت شمس الشموس (ع) دور هم جمع شدند تا مگر با آرامش روح بلند و ملکوتی آن حضرت بتوانند غم این فقدان بزرگ را کم کنند.

سوار اتوبوس شدم تا با مردم راهی حرم مطهر امام مهربانی ها شوم، تا سوار شدم صدای گریه بلند خانمی توجه مرا جلب کرد، او هم مانند بیشتر سرنشینان اتوبوس عزادار نایب امام زمانش بود، با گریه می گفت: «آقای ما از این دنیا بهره ای نبرد، قوت غالبش سبب زمینی و تخم مرغ آب پز بود»، این را از خاطرات نزدیکان رهبر شهید انقلاب می گوید و با صدای بلندتری گریه می کند، خانم دیگری که کنارش نشسته با چشم گریان سعی دارد او را آرامش کند تا بی تابی اش کم شود.

از اتوبوس که پیاده می شوم در ورودی حرم مطهر امام رضا (ع) مانیتهای عکس رهبر معظم انقلاب را به نمایش گذاشته اند و برخی از زائران با دیدن عکس مولا آقای خودشان صدای گریه شان بلند می شود. به خادمان بازرسی حرم مطهر هم که می رسم، می بینم با گریه زائران بارانی شده اند.

داغ سنگین است و باید در بدو ورود به حرم منور به حضرت عالم آل محمد (ع) تسلیت بگویم، وعده گاه تجمع زائران رواق امام خمینی (ره) است، اما به دلیل ازدحام جمعیت در رواق همه ورودی ها به آن سمت بسته است و جمعیت عزادار به سمت صحن پیامبر اعظم (ص) در حال حرکت هستند.

در مسیر خانمی فغانی از دل بلند کرد و فریاد زد «خدایا یتیم شدیم»، در مسیر هم با بغض به خدا از این فقدان غمبار گله می کرد. هنوز ساعت ۷ و ۱۰ دقیقه صبح است و صحن پیامبر اعظم (ص) خلوت است، تقریباً در وسط صحن می نشینم، حجت الاسلام سید احسان مؤید، فرزند شاعر معروف خراسانی مرحوم سید رضا مؤید شعرخوانی می کند و با هر بیت و مصرع داغ دل مردم را تازه می کند و مردم گاهی با صدای بلند گریه می کنند و گاهی با تکبیر و شعار پاسخ می دهند.

مجری از علاقه رهبر شهید انقلاب، امام خامنه ای عزیز درباره تلاوت قرآن می گوید و در ادامه قاری قرآن



۱۰ اسفندی که رنگ و بوی ۱۴ خرداد دارد

۱۰ اسفند خاطره صبح تلخ ۱۴ خرداد را در ذهن ها تداعی کرد. برای پیرها و آن هایی که وارد میانسالی شده اند، صبح ۱۴ خرداد سال ۱۳۶۸ و اخبار ساعت ۷ رادیو که صدای بغض آلود محمدرضا حیاتی را پخش می کرد، آشناست. صدای بم و استوار، اما در عین حال بغض آلود و لرزانی که خبر تکان دهنده رحلت امام خمینی (ره) را می خواند. حال صبح ۱۰ اسفند است و خبری تلخ به گوش مردمی رسیده است که تصور نمی کردند زنده باشند و این روز تلخ را ببینند و این خبر را بخوانند و بشنوند که روح بلند و ملکوتی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای با شهادت در راه خدا به ملکوت اعلی سفر کرد.

مردم بند دلشان گسسته شده و نمی توانند در خانه بمانند و راهی خیابان می شوند تا عزاداری کنند. در تهران سیل جمعیت راهی قلب پایتخت در میدان انقلاب می شود. مردم روزه دار شعارهای «یا حجت بن الحسن تسلیت تسلیت»، «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» سر می دهند و هر لحظه به جمعیت عزاداران افزوده می شود. کم کم شعارها با بغض و اشک همراه می شود و شعار «ای رهبر آزاده شهادت مبارک» به گوش می رسد. حالا دیگر تمامی میدان انقلاب پر شده از نوای «حیدر حیدر» و «این همه لشکر آمده به عشق رهبر آمده» و مردم به سان سنتی که در حسینیه امام خمینی (ره) در محضر رهبر شهیدشان داشتند، به هنگام شعار دادن دست راست خود را بالای می گیرند. پرچم های ایران در سراسر میدان انقلاب برافراشته شده و با نوای «حسین حسین شعار ماست، شهادت افتخار ماست» رخنمایی می کند. برخی دیگر مرگ بر پهلوی می گویند و شعار می دهند: «می جنگیم، می میریم، سازش نمی پذیریم». از سوی دیگر نوای مداحی به گوش می رسد و مردم با چشمانی اشکبار در سوگ شهادت رهبرشان شعار می دهند: نیروهای مسلح انتقام انتقام، می کشم می کشم قاتل رهبرم را. لازم به ذکر است در سایر شهرهای کشور نیز تجمعات گسترده مردمی در سوگ شهادت امام انقلاب برپا شد.

کسی که با خدا در رفت و آمد بود

برخی سوگواری ها را فقط به زبان شعر می توانی بسزایی که سوگ بزرگ است و شعر باید بزرگی ها را بستاند؛ چنان که میدان شعر به میدان کارزار جبهه حق علیه جبهه باطل تبدیل شود به ویژه وقتی بزرگ ترین نماد و اسوه حق و حقیقت در روزگار ما به آرزوی دیرینش رسید و بر بال های توفیق شهادت به سوی معشوقش شتافت. مهران پوپل، شاعر جوان افغانستانی وقتی پس از سحرگاه دهم اسفند آن خبر را شنید و دید که باید نام محبوب «رهبر معظم انقلاب» را «امام شهید» بنویسد، چنین سرود:

و می شد دید در سیمای او نور محمد را
مشخص کرد تکلیف من و صدها مرد در



چنان گفتار نیکویش به کردارش مطابق بود
که می آورد با سر سوی دین دل های مرتد را
چنان اعجاز در پی داشت گفتارش که بی لکنت
مخاطب لال و کافر بود اگر، می خواند اشهد را
همیشه با خدا در رفت و آمد بود تا آنکه
خدا برداشت از پشت سر او راه آمد را
اگرچه لایق آن نیستم اما چه خواهد شد
خدا با خوب ها محشور گرداند من بد را

خطبه عاشورایی به نام امام خمینی

روایتی از خطبه خوانی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در شب عاشورای ۱۳۵۷

حسین (ع) یا امام رضا (ع) قرائت می‌شد. «فکر کردم که چنین خطبه رسمی آن هم با یادکرد شاه، متناسب جو انقلابی مشهد نیست. باید زمام امور را به دست بگیرم و موضوع باید پنهان می‌ماند، زیرا اگر آشکار می‌شد، درهای حرم را روی ما می‌بستند». موضوع تا ظهر و پایان راهپیمایی روز تاسوعا، مکتوم ماند. آقای واعظ طبسی که قطعنامه ۱۷ ماده‌ای روز تاسوعا را خواند، قطعنامه‌ای که در همه راهپیمایی‌های روز تاسوعا در شهرهای بزرگ و کوچک خوانده می‌شد، خطاب به جمعیت گفت که مردم به طرف حرم بروید. «قرار است امشب خطبه به نام [امام] خمینی خوانده شود. قرار است امشب آقای سیدعلی خامنه‌ای به نام [امام] خمینی خطبه بخواند». (۱)

■ سقوط خواهید کرد

استاندار خراسان طبق سنت سال‌های گذشته برای چنین شبی برنامه داشت و از رؤسای اداره‌ها، سازمان‌ها و افراد مورد نظر استانداری دعوت کرده بود که در این مراسم شرکت کنند. (۲) جمعیت راهی حرم شد و ساعتی از اعلام خبر نگذشته بود که داخل حرم لبریز از راهپیمایان پیش از ظهر گردید. همه چیز آماده بود، جز بلندگو. نمی‌دانستند چطور باید آن را به کار اندازند.

محمد خجسته، برادرزن آقای خامنه‌ای پیش افتاد و با کمک یکی از خادمان حرم که کارمند جزء بود، بلندگوها را آماده بخش کرد. «محمدآقا پیش من آمد و گفت همه چیز بر وفق مراد است... رفتیم به سوی حرم. دیدم پر است از زائران منتظر خطبه، به طرف اتاقی که مشرف به صحن بود رفتیم. از آنجا مردم را می‌دیدم ولی آنان نمی‌توانستند مرا ببینند. محمد، پسر ممصطفی و عده‌ای دیگر همراهم بودند».

یکی از حاضران آن اتاق از پشت بلندگو اعلام کرد خطبه شب عاشورا توسط دانشمند ارجمند حضرت حجت الاسلام خامنه‌ای خوانده می‌شود، صدا در میان همه مردم گم شد. «دانستم که تسلط بر این همه‌همه بسیار مشکل خواهد بود. آن روزها صدایی قوی و بلند داشتم. خداوند این نعمت را به من داده بود که بدون بلندگو صدایم را تا دورها می‌رساندم [...]».

«توکل کردم. به خدا متوسل شدم. به امام رضا (ع). با صدای بلند و کشیده خطبه را شروع کردم. خطبه را موبه‌مو حفظ نکرده بودم. اما سخنم را با جمله‌های عربی مسجع که حمد [خداوند] و درود بر پیامبر و خاندانش بود آغاز کردم. همه‌همه مردم همچنان ادامه داشت، اما به تدریج آرامش و سکوت بر سر آن جمعیت خیمه زد».

وقتی اوضاع را مساعد دیدند، امام رضا (ع) را به زبان فارسی خطاب قرار دادند و گفتند: «یا ابن رسول الله! از شما معذرت می‌خواهم که طاغوتیان هر ساله مراسم امشب را در کنار تو برپا می‌کردند، در حالی که نه به تو ایمان داشتند و نه به جد تو حسین (ع). ما خراسانی‌ها فقط نظاره‌گر کار آن‌ها بودیم. نه چاره‌ای داشتیم و نه توانی. ساکت بودیم».

سپس روی سخن را به فرماندار نظامی مشهد و استاندار کردند و گفتند: «من نکته‌ای را از تاریخ انقلاب فرانسه به شما یادآوری می‌کنم. حاکمان فرانسه در آن زمان انتظار سقوط حکومتشان را نداشتند. ۲۰ روز پیش از پیروزی انقلاب فرانسه، خیرخواهان، حاکمان را به تسلیم در برابر اراده ملت فراخواندند، اما آنان بر لجاجت و تکبر خود پافشاری کردند. انقلاب برخلاف میل حاکمان پیروز شد. اینک یکی دو ماه بیشتر به پیروزی (ما) نمانده است. من شما را نصیحت می‌کنم و می‌گویم با مردم به نیکی رفتار کنید».

سخنرانی آقای خامنه‌ای یک ساعت به درازا کشید. همه را ضبط کرده، تحویل مقامات امنیتی دادند. اظهارات ایشان در ارتقای روحیه مردم و از دیگر سو، تضعیف موقعیت فرمانده نظامی و دیگر مسئولان تأثیر چشمگیری داشت. آنان خود را آماده شرکت در مراسم خطبه خوانی کرده بودند، اما اینک پس از لغو برنامه، در حال شنیدن پیش‌بینی یک روحانی مبارز بودند که می‌گفت: «سقوط خواهید کرد». آن شب عده زیادی به وسیله تلفن و حضوری به همدیگر تبریک گفتند.

■ تداوم حرکت میلیونی

روز عاشورا همتای تاسوعا بود. خیابان‌ها چنان از جمعیت موج می‌زد که با اصطلاح «میلیونی» از آن یاد می‌کردند. هر چند این رقم می‌توانست برای شهر مشهد اغراق آمیز باشد، اما اگر چنان جمعیتی می‌داشت، حضورش در آن شرایط نه یک احتمال، بلکه امری حتمی بود. ساواک خراسان گردانندگان راهپیمایی بزرگ عاشورای مشهد را آقایان سیدعلی خامنه‌ای، سیدکاظم مرعشی، شیخ ابوالحسن شیرازی، شیخ مجتبی شمس، شیخ علی تهرانی، موسوی خراسانی، عبدالکریم هاشمی‌نژاد، عباس واعظ طبسی، شیخ حسین صفایی و دکتر محمود روحانی یاد کرد که در پایان، قطعنامه و ماده‌های آن توسط واعظ طبسی قرائت شد.

۱. همان، نامه ساواک خراسان به فرمانداری نظامی مشهد، شم ۲۱۳۱۴/۹ مورخ ۵۷/۹/۱۹.
۲. همان، از ۹ به ۳۱۲، شم ۲۱۳۰۶/۹ مورخ ۵۷/۹/۹.

در روزهای پایانی ماه محرم ۱۳۵۷، همزمان با راهپیمایی‌های میلیونی مردم در تاسوعای حسینی، حرم مطهر امام رضا (ع) در مشهد شاهد رخدادی کم‌سابقه شد. شامگاه ۱۸ آذرماه ۱۳۵۷، پس از موج عظیم راهپیمایی تاسوعا، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در شب عاشورا خطبه‌ای ویژه به نام امام خمینی (ره) خواندند و ضمن نقد حکام و پیش‌بینی سقوط رژیم پهلوی، با سخنانی مستقیم و بی‌پرده، هم مردم حاضر در حرم مطهر را به حرکت و هوشیاری دعوت کردند و هم مسئولان رژیم را مورد خطاب قرار دادند.

«تورق» گزارش بخش «درس و عبرت تاریخ» رسانه KHAMENEI.IR روایت این رویداد در صفحات ۶۲۶ تا ۶۲۹ کتاب «شرح اسم» آمده است؛ اثری که هدایت‌الله بهبودی آن را به رشته تحریر درآورده و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در تابستان ۱۳۹۱ منتشر کرده است؛ به بهانه سالروز آن خطبه خوانی روحیه بخش، خواندن روایت پیش رو خالی از لطف نیست.

■ خطبه خوانی شب عاشورا

ساعت ۳ بعد از ظهر تاسوعا بود که شماری از مردم عکس‌های شاه را از صحن پهلوی پایین کشیده، پاره کردند. دقایقی بعد کاشی‌ها و ستون‌های یادبود حرم از اسم شخص اول زدوده شد. ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر مجسمه رضا پهلوی از میدان شاه پایین کشیده شد. این رویداد در میدان تقی‌آباد و بیمارستان شاهرضا هم رخ داد [...].

خطبه خوانی یکی از مراسم جاری در صحن امام رضا (ع) است که برای هر درگذشته‌ای خوانده می‌شود و متناسب با شخصیت متوفی تفاوت می‌کند. مردم در گوشه‌ای از حرم جمع می‌شوند، خطیب بالای منبر می‌رود و خطبه‌ای به عربی می‌خواند پس از ذکر خیری از درگذشته، برای او دعا می‌کند و از مردم نیز درخواست فاتحه برای روح او می‌نماید.

چنین خطبه‌ای در شب عاشورا به یاد امام حسین (ع) نیز خوانده می‌شود؛ در شب آخر ماه صفر نیز برای امام رضا (ع)، این دو خطبه جنبه رسمی دارد و با تشریفات انجام می‌شود؛ از جمله تهیه دعوت‌نامه، حضور افرادی خاص، آن هم پشت درهای بسته حرم. در آن زمان در این مراسم از محمدرضا پهلوی یاد می‌کردند و بعد خطبه‌ای با نثر موزون به نام امام



شهادت طلبی، تمنای تمدن ساز سیدالشهدای انقلاب

می کوشیده اند. این منافع، گوناگون بوده و شیوه دستیابی به آن ها در هر دوره ای تفاوت داشته است. اما در هر صورت می توان همه آن ها را به دو دسته تقسیم کرد. نخست: منافعی که دستاوردهای مادی آن نصیب فردی می شود که بدست آوردن آن منفعت، به کار و تلاش او بستگی داشته است. دوم: منافعی که دستاوردهای آن به شخصی می رسد که خود مستقیماً برای دستیابی آن منفعت تلاش نکرده است یا آنکه سود آن به گروهی می رسد که یکی از اعضای آن گروه برای دستیابی به منفعت کوشیده است. هر کاری که هدفی بزرگ تر از وجود انجام دهنده آن دارد در دسته دوم قرار می گیرد؛ زیرا معمولاً اهداف بزرگ، با در کنار هم قرار گرفتن مجموعه ای از کار و تلاش در یک گستره زمانی طولانی، محقق می شود.

معمولاً در منافع دسته نخست، انگیزه شخصی، به تنهایی تلاش فرد برای دستیابی به آن منفعت را تضمین می کند؛ زیرا از آنجا که انجام دهنده کار، خود مستقیماً از منفعت آن استفاده می کند، طبیعی است که قصد انجام آن کار و انگیزه کافی برای آن در او به وجود بیاید.

ولی در منافع دسته دوم، انگیزه شخصی به تنهایی نمی تواند تضمین لازم را برای دستیابی به این منافع ایجاد کند؛ زیرا در اینجا منافع فقط از آن انجام دهنده کار نخواهد بود و چه بسا سهم او از تلاش و سختی بسیار بیشتر از بهره ای باشد که از آن منفعت بزرگ به او می رسد. از اینجاست که آدمی به تربیتی نیاز پیدا می کند که به او دگرگرایی بدهد و فراتر رفتن از لذات شخصی در انگیزه راد او به وجود آورد؛ یعنی او را برای کوشش در راه دیگران و در راه اجتماع تربیت کند؛ به دیگر سخن، او را به گونه ای تربیت کند که بتواند برای هدفی بزرگ تر از خود و منافع مادی شخصی انجام دهد تا توانایی ثمر بخشی و از خود گذشتگی داشته باشد و نیت دگرگرای خالص در او ایجاد شود.

این «دگرگرایی» که شهید صدر اعتقاد دارد برای به ثمر نشستن در مسیر تمدن سازی باید به خالص ترین شکل خودش عیان شود را در تعبیر رهبر شهید انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (قدس الله نفسه الزکیه) می توان تنها در ایثار، شهادت طلبی و فرهنگ شهادت جست و جو کرد. رهبر شهید انقلاب با بیان اینکه «اولین موضع گیری شهید»، «ندیدن و به حساب نیاوردن خود است»، روح در گریبان شهید را برجسته کرده و در همین خصوص می فرماید: «فرهنگ شهادت یعنی فرهنگ تلاش کردن با سرمایه گذاری از خود برای اهداف بلندمدت مشترک بین همه مردم؛ که البته در مورد ما آن اهداف، مخصوص ملت ایران هم نیست، برای دنیای اسلام بلکه برای جهان بشریت است». (۹۳/۱۱/۲۷)

رهبر شهید انقلاب در بیان دیگری در همین خصوص می فرماید: «شهادت بدین معناست که یک انسان برترین و محبوب ترین سرمایه دنیوی خویش را نثار آرزمانی سازد که معتقد است زنده ماندن و بارور شدن آن، به سود بشریت است». (۸۱/۰۹/۱۵) این گذر از منفعت شخصی به سود بشری همان نکته ای است که هر شهید با تجارت آن با هستی و جان خود، حرکت به سمت تمدن اسلامی را تضمین و ضمانت می کند.

محسن فاطمی نژاد | شاید عجیب به نظر برسد ولی روحیه شهادت طلبی و تمنای قتل فی سبیل الله که بارها و بارها توسط سیدالشهدای انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (قدس الله نفس الزکیه) مطرح می شد، نسبت وثیقی با ساخت تمدنی دارد که جمهوری اسلامی در پی ساختن آن بوده و هست. مراجعه به آرا و دیدگاه های رهبر کبیر انقلاب و پس از ایشان رهبر شهیدمان و دیگر متفکران برجسته اسلامی، نشان می دهد چه ارتباط ارگانیکی بین این دو مفهوم وجود دارد و فهم نسبت میان آن دو، تا چه میزان مسیر رسیدن به چنین تمدنی را هموار می کند.

فی المثل شهید سید محمد باقر صدر از متفکرین برجسته معاصر در تبیین لازمه های ساخت تمدن اسلامی از تربیتی سخن می گوید که عالی ترین نوع آن را فقط و فقط در تمنای شهادت و روحیه استشهادی می توان یافت. شهید صدر می نویسد: «در مراحل گوناگون تمدن بشری و در همه دوره های زندگی آدمی، مردم منافع بسیاری داشته اند که برای دستیابی به آن، باید به میزان توانشان



برگ هایی از زندگی «رهبر شهید»

نگاهی مصور به زندگی و زمانه امام خامنه ای (ره)

رهبر شهید ما، بالاخره به آرزوی دیرین خود رسید؛ شهادت، آن هم با دهان روزه و در ماه مبارک رمضان و به دست شقی ترین انسان نماها، موهبتی است که فقط به نورچشمی های خدا عنایت می شود. آنان که افتخار بدست آوردن چنین موهبتی را پیدا می کنند، بی گمان زندگی درخشانی را پشت سر گذاشته اند؛ در یک کلام، کسانی می توانند خوب بمیرند که بتوانند خوب زندگی کنند. زندگی امام خامنه ای (ره)، در همه ابعاد، نمونه بارز یک عالم مسلمان متعهد آگاه به زمانه بود؛ او جز از پروردگارش

نمی ترسید و در حیات طیبه اش، تنها به وعده های بلند آسمانی متوسل بود. سخن گفتن درباره زندگانی رهبر شهید، در این فرصت کوتاه که دل از غم هجران او گداخته و جان از فقد جانگناه او در محنتی عظیم فرو رفته است، ممکن نیست و فرصتی باید تا در آینده بتوان برگ های زرین حیات طیبه وی را ورق زد و از خرمن پربار آن خوشه چید. آنچه در پی می آید، فرازهایی از زندگی و زمانه او است که همراه با تصاویری از ادوار مختلف حیات بابرکت رهبر شهید، به شما عزاداران و سوگواران عزیز تقدیم می شود.

«پدرم روحانی معروفی بود، اما خیلی پارسا و گوشه گیر... زندگی ما به سختی می گذشت. من یادم هست شب هایی اتفاق می افتاد که در منزل ما شام نبود. مادرم با زحمت برای ما شام تهیه می کرد... آن شام هم نان و کشمش بود... منزل پدری من که در آن متولد شده ام، تا چهار پنج سالگی من، یک خانه ۶۰-۷۰ متری در محله فقیرنشین مشهد بود که فقط یک اتاق داشت و یک زیرزمین تاریک و خفه! هنگامی که برای پدرم میهمان می آمد - و معمولاً پدر بنا بر اینکه روحانی و محل مراجعه مردم بود، میهمان داشت - همه ما باید به زیرزمین می رفتیم تا میهمان برود.»



قدیمی ترین عکس از حضرت آیت الله سید علی خامنه ای در یک و نیم سالگی

آبان ماه ۱۳۱۹

www.ghamaneh.com



نه الان، هنوز زود است!

مجتبی خاتونی | قلب است دیگر! گاهی تصمیم می‌گیرد که بایستند؛ آنجاست که مغز فرمان می‌دهد: نه الان! هنوز زود است... هنوز آن رحل چوبی دارد می‌سوزد، آن صندلی ساده، آن زیلوی آبی... هنوز آن صدای آسمانی دارد سوره فتح می‌خواند در خیابان کشور دوست!

دارم می‌میرم و این کلمات را می‌نویسم اما الان نه! هنوز زود است... این دست‌ها شاید بتواند جایی با یک کلمه و گاهی با یک گلوله، هم‌صدای آن آیات شود که «ان معی ربی، سیه‌دین».

الان نه! هنوز زود است... هنوز زود است برای ساده مردن در این غم بزرگ! سوگواری بماند برای فردا که امروز، وقت دشمن آتش زدن است! او به ما آموخت و چه خوب معلمی بود! گفتم بود!؟

کاش می‌مردم و به استفاده از فعل ماضی نمی‌رسیدم، اما نه الان؛ هنوز زود است... قرار است افعال ماضی را قطار کنیم پیش روی قشون شیطان؛ یک‌یک آن حرامزادگان و بردگان شیطان، سفارتخانه و کنسولگری، پایگاه‌های نظامی و زیرساخت‌های تجاری، پالایشگاه‌ها و نفتکش‌ها تا خود خود آن کاخ اهریمنی به ظاهر سفید را به یک زباله تاریخ گذشته تبدیل خواهیم کرد؛ دیر و زود شاید، اما سوخت و سوز، هرگز!

برگ‌هایی از زندگی «رهبر شهید»

۲ کردند. شوق وافر ایشان به تحصیلات حوزوی و تشویق والدین سبب شد پس از پایان دوره دبستان، وارد دنیای طلبگی شده و تحصیل علوم دینی را در مدرسه «سلیمان‌خان» مشهد ادامه دهند.

ایشان بخشی از مقدمات را نیز نزد پدر طی کردند. سپس به مدرسه نواب رفته و دوره سطح را در آن به پایان بردند.

۳ شدند. در همین سال و پیش از عزیمت به قم، آیت‌الله محمدهادی میلانی به ایشان اجازه روایت داده بود. امام خامنه‌ای (ره) در قم نزد بزرگانی همچون آیات حاج آقا حسین بروجردی، امام خمینی (ره)، حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، سیدمحمد محقق داماد و علامه طباطبایی تلمذ کردند.

حضور شعرای بزرگ تشکیل می‌شد، شرکت می‌کردند و به نقد شعر می‌پرداختند. خود نیز اشعاری سروده و بعدها تخلص «امین» را برگزیدند. مطالعه کتب تاریخی بخش دیگری از برنامه مطالعاتی دائمی ایشان بود و به مباحث و موضوعات تاریخ معاصر احاطه کامل داشتند.

۲ امام خامنه‌ای (ره) تحصیل را در چهار سالگی از مکتبخانه و با فراگیری قرآن کریم آغاز کردند. دوره دبستان را در نخستین مدرسه اسلامی مشهد، «دارالتعلیم دیانتی» گذراندند.

در همین ایام، یادگیری قرائت و تجوید قرآن را نزد برخی قاریان قرآن مشهد آغاز کردند. همزمان با تحصیل در کلاس پنجم دبستان، تحصیلات مقدماتی حوزوی را نیز شروع

۳ «رهبر شهید» در سال ۱۳۳۶ در سفر کوتاهی همراه خانواده به نجف اشرف مشرف شده و در دروس مدرسان بنام حوزه علمیه نجف حضور یافتند، ولی به دلیل عدم تمایل پدر برای اقامت در آن شهر به مشهد بازگشتند و به مدت یک سال دیگر در درس آیت‌الله میلانی حاضر شدند. سپس در سال ۱۳۳۷ به شوق ادامه تحصیل عازم حوزه علمیه قم

۴ حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (ره) با حوزه شعر و ادبیات مأنوس بودند و به مطالعه رمان و داستان علاقه داشتند و بسیاری از رمان‌ها و داستان‌های معتبر دنیا را مطالعه کرده بودند. حتی در فرصت‌هایی به نقد کتاب‌های ادبی و شعر هم می‌پرداختند. در ایام جوانی و روزگاری که در مشهد حضور داشتند، در برخی از انجمن‌های ادبی که با



۵ در سال ۱۳۴۲ و در آستانه ماه محرم، امام خمینی (ره) «رهبر شهید» را مأمور کرد پیام‌هایی را به آیت‌الله میلانی و علما، روحانیون و هیئت‌های مذهبی خراسان، در راستای تداوم نهضت انتقال دهند.

امام خامنه‌ای (ره) خود نیز برای محقق کردن هدف و اجرای خط‌مشی امام خمینی (ره) راهی بیرجند شدند و در مناظر و مجالس آن شهر درباره حادثه مدرسه فیضیه و سلطه رژیم صهیونیستی بر جوامع اسلامی سخنرانی کردند.

به دنبال این سخنرانی‌ها، ایشان در ۱۲ خرداد ۱۳۴۲ دستگیر و در مشهد زندانی شدند. در دی‌ماه ۱۳۴۲ نیز طلاب خراسانی حوزه علمیه قم با هدایت ایشان، به ادامه حصر امام خمینی (ره) اعتراض کردند.

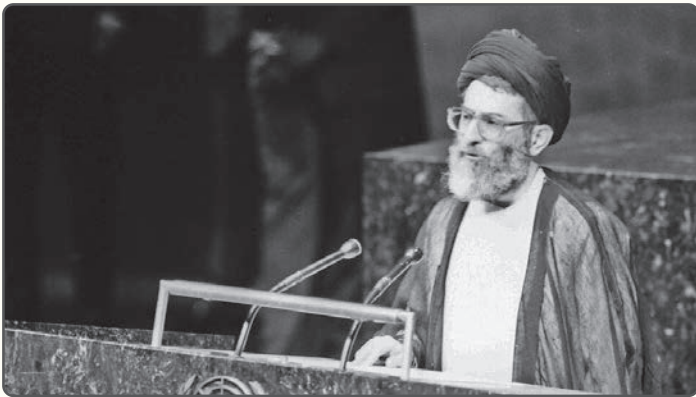
۳ خاطر از سفر حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای به مقر سازمان ملل زبان فارسی باید در سازمان ملل طنین انداز شود

۲. خطبی که ریگان کرد

آقا، آمریکا بودند که واقعه حمله به کشتی ایران آجر پیش آمد. در واقع، متن سخنرانی ایشان در سازمان ملل آماده شده بود و با این واقعه، ایشان یک پاراگراف به متن سخنرانی افزودند و ما هم به تبع، آن را در متنمان اضافه کردیم. نکته جالبی که در اینجا اتفاق افتاد این بود که ریگان یک خطبی کرد. خوب می دانید دیگر؛ در آمریکا همین الان کسی به حرف سازمان ملل گوش نمی دهد. بله، اینجا تریبون بین المللی است ولی فقط دنیای تبلیغی است؛ یعنی آن چیزی را که بخواهند پخش می کنند. ما خیال می کنیم اینجا چون سازمان ملل است، الان همه تلویزیون های آمریکا به آن می پردازند؛ در حالی که ۱۰۰ نفر در سازمان ملل برای خودشان نطق می کنند، اصلاً یک نفر از مردم آمریکا و کانادا هم نمی بیند. اما خطبی که ریگان کرد این بود که ماجرای کشتی ایران آجر واقع شد و وقتی نظر ریگان را راجع به ایران پرسیدند، گفت من الان جواب نمی دهم، منتظر ببینم فردا رئیس جمهور ایران چه می گوید که بعد من نظر بدهم. در نتیجه، تمام توجهات را به سخنرانی آقا جلب کرد؛ یعنی عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. لذا نطق ایشان در جاهای مختلف پخش شد. من به چه ها گفتم دشمن ۱۰۰ میلیون دلار به نفع ما کار کرد. اصلاً همه توجهات به صحبت رئیس جمهور ایران بود و خوب اولین بار هم بود که رئیس جمهوری از ایران به سازمان ملل آمده بود.

۳. طنین زبان فارسی در سازمان ملل

در سازمان ملل که آقا می خواستند نطق کنند، حالا به عنوان رهبری از دنیای اسلام و با توجه به عربی قوی آقا و تلفظ نسبتاً خوب ایشان، من خدمت ایشان گفتم خوب است این نطق را به عربی بخوانید. ۵۰ کشور اسلامی اینجا نشستند و خوب شما متوجهید که من از چه زاویه ای دارم می گویم. به هر حال، نطق به هر زبانی باشد ترجمه می شود ولی اینکه رهبر ایران به عربی نطق کرده، می توانست پیام خاصی برای کشورهای اسلامی داشته باشد. در واکنش به این پیشنهاد من، آقاسی تکان دادند گفتند بله، ولی زبان فارسی زبان رسمی کشور است البته من هر چه می گویم مضمون جملات آقاست و بایستی در این کریدورهای سازمان ملل، زبان فارسی طنین انداز بشود؛ در حالی که آن وقت هنوز شوروی از هم نپاشیده بود و تاجیکستان هم نبود، بلکه فقط افغان ها این را می فهمیدند. ایشان توانایی اش را هم داشتند که به عربی سخنرانی کنند، اما قبول نکردند. این برای من قشنگ بود. عده ای هستند که مثلاً معتقدند اگر یکی آخوند شد، دیگر نباید هیچ تعلق به ایران و ایرانیت داشته باشد و فقط باید طرف زبان و فرهنگ عربی برود! اما آقا این طور نبودند و این چیزی است که خودم شاهدش بودم.



شهریور ۱۳۶۶، برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رئیس جمهور ایران به منظور شرکت در اجلاس سالانه سازمان ملل متحد به نیویورک سفر کرد. حضور در نیویورک در شرایطی که بسیاری از فرصت های دیپلماتی در سایه جنگ تحمیلی با عراق از جمهوری اسلامی دریغ شده بود، یک نقطه عطف به شمار می آمد. به خصوص آنکه حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در شرایطی پای به مقر سازمان ملل گذاشتند که ایران علاوه بر جنگ تحمیلی عراق، تحت تهدیدات همه جانبه آمریکایی ها در خلیج فارس قرار داشت؛ تهدیدی که صبح همان روز به وقوع پیوست و در شرایطی که قرار بود حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در عصر سی و یکم شهریور در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کنند، نیروی دریایی متجاوز آمریکا در خلیج فارس به کشتی ایران آجر حمله کرد و آن را به تصرف درآورد. آمریکایی ها مدعی شدند ایران آجر در حال مین گذاری در خلیج فارس بوده است! این ادعا و پویش تبلیغاتی سنگینی که به دنبال آن در رسانه های وابسته به جریان استکبار جهانی به راه افتاد، نشان می داد آمریکایی ها برنامه ویژه ای برای تحت الشعاع قرار دادن سفر رئیس جمهور ایران و اعمال فشار بر هیئت ایرانی دارند. با این حال، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای برنامه از پیش تعیین شده خود برای انجام ملاقات های سیاسی و مصاحبه های مطبوعاتی را بدون هیچ گونه تغییری دنبال کردند و به ویژه امکانات رسانه های موجود را در خدمت بیان دیدگاه ها، مواضع و منافع جمهوری اسلامی ایران به کار گرفتند.

یکی از همراهان ایشان که مسئولیت ترجمه نطق رئیس جمهور وقت ایران در صحن سازمان ملل و مصاحبه های مطبوعاتی و تلویزیونی را بر عهده داشت، آقای دکتر فضل الله نیک آتین بودند؛ زبان شناسی فرهیخته و استاد دانشگاه. آقای نیک آتین در گفت و گویی با دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای به بیان خاطراتی از آن سفر تاریخی پرداخته که بخش «درس و عبرت تاریخ» رسانه KHAMENEI.IR سه خاطر از آن سفر را منتشر کرده است.

۱. مترجمی در قامت مشاور

مصاحبه باند کاپل شاید یک و نیم ساعت طول کشید. حالا من نمی دانم مصاحبه اچیه کسی ترتیب داده بود، اما قاعدتاً جزو درخواست هایی بوده که کرده بودند. شاید هم کسانی که مقیم بودند، گفته بودند این تد کاپل معروفیت دارد و برای شبکه های است که زیاد گوش می دهند. لذا این گفت و گو در واقع برای معرفی ما بود. مترجم این گفت و گو هم من بودم که واقعاً برایم فشار داشت؛ زیرا به خصوص زمانی که خودت به عنوان مترجم، صاحب فکری و در عین حال قدری هم وسواس در گفتن انگلیسی دقیق داری، این ها مانع می شود برای ترجمه فوری؛ علاوه بر اینکه ما هم کتبی کار می کردیم. این است که من در آن چند برنامه ای که آنجا ترجمه کردم، خیلی جان کندم؛ اتفاقاً یکی از نویسندگان فایننشال تایمز نوشته بود مترجم آقای رئیس جمهور مترجم دقیقی بود که با حالت (laborious)، یعنی با یک زحمت و تلاش زیاد، کار را انجام داد. البته آقا به من لطف هم داشتند. یادم هست در ابتدای جلسه صبحانه با روزنامه نگارها که در آن جلسه هم آدم های بزرگی بودند و آقا هم همه پرسش ها را خوب جواب دادند. همه افرادی را که در هیئت ایرانی یک سیمتی داشتند معرفی کردند؛ یکی مثلاً معاون وزیر خارجه بود، یکی وزیر خارجه، یکی رئیس تشریفات، آقای حسن مشهدی، از مترجمان وزارت خارجه که این کار را می کرد، بغل دست آقا بود، من هم این طرف نشسته بودم؛ ناگهان دیدم مشهدی به من که رسید گفت: «And Doctor Nikayien». مشاور رئیس جمهور (adviser)، برنامه که تمام شد، من به آقای مشهدی گفتم تو در ترجمه کردنت چرا یک چیزی بیخودی راجع به من گفتی، گفت نه، آقا فرمودند؛ فرمودند آقای نیک آتین را بگویند مشاور. من که از خودم چیزی نمی گویم.

برگ هایی از زندگی «رهبر شهید»

منزله بدنه و مغز متفکر مبارزه بودند. آنان در این مرحله از مبارزه به این نتیجه رسیدند که بدون تشکل، موفقیت کمتری خواهند داشت و وجود آن موجب می شود از فروپاشی مبارزه توسط رژیم جلوگیری شود. این گروه در دوران تبعید امام خمینی، برنامه ریزی جریان مبارزات و تداوم آن را بر عهده گرفت.

شهید مطهری صورت گرفت و نیز سخنرانی در مسجد الجواد (ع) تهران به دعوت انجمن اسلامی مهندسی، تأثیر زیادی در روشنگری نسل جوان، به ویژه دانشجویان و دانش آموزان داشت. امام خامنه‌ای (ره) در بهار ۱۳۴۹ سلسله جلساتی را پایه گذاری کردند که در آن، ایده مبارزاتی خود مبنی بر تدوین جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی را به بحث و بررسی گذاشتند.

«رهبر شهید» در آذر ۱۳۵۲ محل اقامه نماز جماعت و جلسات تفسیر خود را به دعوت بانی و واقف «مسجد کرامت» به آن مسجد انتقال داده و مسجد یاد شده را به کانون فعالیت دانشجویان و طلاب جوان تبدیل کردند. ساواک مشهد در واکنش به فعالیت های سیاسی گسترده امام خامنه‌ای (ره)، ایشان را از اقامه نماز جماعت در آن مسجد باز داشت.

حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (ره) به همراه ۱۰ نفر از فضایی حوزه علمیه قم، اعضای گروهی ۱۱ نفره بودند که با هدف تقویت و اصلاح حوزه علمیه قم برای مبارزه با رژیم پهلوی شکل گرفت، مبارزه بر مبنای فکر و عقیده بود و همین امر علت پیشرفت آن محسوب می شد. روحانیون نیز به

«رهبر شهید» با بسیاری از روشنفکران و کانون های روشنفکری مشهور در عرصه مبارزه نیز ارتباط و همکاری داشتند. ایشان در سال ۱۳۴۸ به منظور تبیین مباحث تأثیرگذار در روند مبارزه به ایراد سخنرانی هایی در برخی مراکز فعال سیاسی - اسلامی پرداختند. سخنرانی های ایشان در حسینیه ارشاد که اواخر سال ۱۳۴۸ و به دنبال دعوت

حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (ره) در فروردین ۱۳۵۲ برای تبلیغ عازم نیشابور شده و در مساجد آن شهر سلسله جلسات درس اصول عقاید را که هفته ای یک بار در روزهای سه شنبه برگزار می شد، دایر کردند. در خرداد ۱۳۵۲ ساواک جلسات تفسیرشان را در مسجد امام حسن (ع) مشهد و منزلشان تعطیل کرد.

دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره آثار شجاعت و حضور مردم در مواجهه با دشمنی‌ها هرگز ملت ایران را نترسانید!

«ملت مانمی ترسد» این عبارتی است که امام خمینی رحمه الله در سخنرانی ۲۵ آذر ۱۳۵۸ بیان فرمودند. این سخنان که پس از تهدیدهای رئیس جمهور وقت آمریکا و توطئه‌های او بیان شده، به طور مفصل به شجاعت ملت ایران و آمادگی مقابله با آمریکا پرداخته است. امام خمینی رحمه الله در همین سخنرانی می‌فرمایند: «ما را نترسانید از اینکه ما نظامی می‌آوریم، ما نظامی‌های شما را اینجا دفنشان می‌کنیم». ۲۵/۰۹/۱۳۵۸ اکتون ۴۶ سال از آن سخنرانی می‌گذرد. تهدیدها همان تهدید است. شجاعت ملت هم همان شجاعت است. سخن رهبری انقلاب اسلامی نیز همان سخن است. حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای درباره تهدیدهای اخیر آمریکا فرمودند: «این هم که می‌بینید گاهی صحبت جنگ می‌کنند که ما با فلان جور هواپیما می‌آییم چنین می‌کنیم، جدید نیست؛ در گذشته هم آمریکایی‌ها بارها در حرف‌های خودشان تهدید می‌کردند که «همه‌گزینه‌ها روی میز است...» به نظر من ملت ایران را از این چیزها نباید ترسانند؛ ملت ایران تحت تأثیر این حرف‌ها قرار نمی‌گیرد و از برخورد حق نمی‌هراسد... به آن کسی که طمع داشته باشد، بخواهد حمله بکند و اذیت بکند، ملت ایران مشت محکمی خواهد زد». ۱۲/۱۱/۱۴۰۴ عملکرد ملت ایران در طول دوران انقلاب اسلامی نشان داده این سخن امام خمینی رحمه الله و حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای برگرفته از شناخت عمیق مردم است.

■ آمریکا، دشمن ملت ایران است

دشمنی اصلی آمریکا با ملت ایران است. این دشمنی به خاطر این است که «آمریکادر کشور مافرعونیت می‌کرد... موسای زمان آمد... و به وسیله این مردم، آمریکا را از این مملکت بیرون کرد». ۱۳۹۴/۰۶/۱۸. بنابراین «هر حرکتی از سوی آمریکایی‌ها و هم‌پیمانانشان و همراهانشان انجام می‌گیرد، برای به‌زانو درآوردن ملت ایران است؛ برای تحقیر ملت ایران است». ۱۳۹۳/۱۱/۱۹. «به خاطر طرفداری از اسلام و ایستادگی در پای نظام اسلامی و دفاع جانانه از آن است». ۱۳۸۱/۱۰/۱۹. به همین دلیل بارها به ملت ایران توهین کرده و تهمت زده است. به طور نمونه در فتنه اخیر، اغتشاشگران را ملت ایران نامید و با این کار «تهمت بزرگی به ملت ایران زد». ۲۷/۱۰/۱۴۰۴ آمریکایی‌ها در دوران انقلاب «در مقابله با انقلاب ملت ایران و حرکت عظیم ملت ایران، هر چه توانستند کارشکنی کردند». ۱۳۹۳/۰۵/۰۱. پس از انقلاب نیز با هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری، دشمنی خود با ملت ایران را نشان دادند. همچنین در دوران جنگ با حمایت از صدام، دشمنی با مردم را به اوج رساندند.

■ ملتی که همیشه آمریکا را شکست داده است

با تمام این دشمنی‌ها، آمریکا در طول دهه‌های گذشته شکست‌های متعددی از ملت ایران متحمل شده است. پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین شکست آمریکا از ملت بود؛ زیرا «ما انقلاب و نظاممان اساساً بر علیه آمریکا شکل گرفت». ۱۳۷۹/۰۵/۰۵ و «در حقیقت یک انقلاب ضد آمریکایی [بود]». ۱۱/۰۸/۱۳۷۳ رسوایی آمریکا در جریان تسخیر لانه جاسوسی، شکست مفتضحانه آمریکا در طبس، ناکامی آمریکا در جنگ تحمیلی، رسوایی آمریکا در حمایت از گروهک‌های تروریستی، شکست توطئه‌های آمریکا در فتنه ۸۸ و فتنه ۱۴۰۱ خلاصه‌ای از شکست‌های آمریکا از ملت ایران است. آخرین شکست آمریکا نیز هم‌زمان در دو عرصه جنگ و کودتای قم خورد. «بعد از آن جنگ چندروزه در چند ماه قبل از این که انجام ملت ایران آمریکا را و صهیون را شکست داد، امروز هم آمریکا را به فضل الهی شکست داد». ۲۷/۱۰/۱۴۰۴ نتیجه این شکست آمریکا این شد که «با حرکت میلیونی ملت ایران... بیست و دوم دی ماه [هم] یک روز تاریخی مثل بیست و دوم بهمن شد». ۲۷/۱۰/۱۴۰۴

■ شجاعت و حضور ملت؛ دو عنصر پیروزی

آمریکادر طول بیش از چهار دهه با هر ابزار ممکن با ملت ایران دشمنی کرده است. «در این چهل و چند سال، هر کاری توانستند کردند؛ یعنی هیچ جور عمل خصمانه‌ای که ممکن بوده نسبت به یک مملکت انجام بگیرد، نبوده که انجام نگیرد؛ حمله نظامی کردند، حمله امنیتی کردند، تحریم اقتصادی کردند، حمله‌های فرهنگی کردند... همه این کارها را کرده‌اند و شکست خورده‌اند». ۱۹/۱۰/۱۴۰۴ راز شکست همیشگی آمریکا از ملت ایران از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تا کودتای آمریکایی سال ۱۴۰۴، شجاعت و

حضور مردم است. دشمنان فهمیده‌اند «اگر جنگ تحمیلی می‌کنند، دشمن در جنگ شکست می‌خورد؛ اگر حمله کودتایی می‌کنند، شکست می‌خورد؛ اگر حمله امنیتی می‌کنند، شکست می‌خورد؛ علت این است که مردم در صحنه حاضرند». ۱۹/۱۰/۱۴۰۴ لذا آن‌ها همیشه از حضور مردم می‌ترسند؛ زیرا «دیدند که اگر این ملت در صحنه حضور پیدا بکند، حتماً بر مشکل غلبه پیدا می‌کند؛ کما اینکه در انقلاب اسلامی، ملت حضور پیدا کرد و توانست رژیم را که آمریکا و انگلیس و اروپا و همه پشت سرش بودند، به خاک سیاه بنشانند و از بین ببرد». ۰۹/۱۲/۱۴۰۲ لذا آمریکایی‌ها «از موشک ما هم می‌ترسند اما از پشتوانه مردمی نظام بیشتر می‌ترسند». ۱۳۹۸/۱۱/۱۶

عامل مهم دیگر شکست آمریکا، شجاعت و نترس بودن ملت ایران است. «ملت ایران نشان داده در میدان‌های سخت، آنجایی که به وجود او احتیاج هست، محکم می‌ایستد». ۱۳/۱۰/۱۴۰۴ به همین دلیل دشمنان به دنبال ترساندن مردم هستند. نکته مهم اینکه همین «ترساندن از قدرت‌ها یکی از راه‌های بیرون بردن مردم از صحنه است؛ ترساندن از آمریکا، ترساندن از رژیم صهیونیستی، ترساندن از این و آن». ۱۹/۱۰/۱۴۰۲ این در حالی است که «ملت ایران نترسیدن از قدرت‌ها را خودش تجربه کرده... [بعکس] امروز خیلی از قدرت‌هایی که داعیه تسلط و خدایی بر این منطقه داشتند، از ملت ایران می‌ترسند». ۱۹/۱۰/۱۴۰۲ شجاعت ملت ایران چنان آشکار است که رهبر معظم انقلاب اسلامی در فتنه ۱۴۰۱ شکست دشمنان را ناشی از شجاعت ملت می‌داند و مردم را چنین می‌ستایند: «ملت در این حادثه هم مثل حوادث دیگر کاملاً قوی ظاهر شد... آن که بیش از همه سینه سپر می‌کند و بیش از همه اثر می‌گذارد، ملت شجاع و مؤمن ایران است». ۱۱/۰۷/۱۴۰۱ در جنگ ۱۲ روزه نیز ملت ایران را با همین ویژگی توصیف می‌کنند: «در این قضیه‌ای که اخیراً دشمنان برای کشور پیش آورده‌اند، ملت ایران نشان داد هم متین است، هم شجاع است، هم وقت‌شناس است». ۲۸/۰۳/۱۴۰۴

■ رمز پیروزی‌های آینده ملت ایران بر آمریکا

دشمنی‌های آمریکا تمام‌شدنی نیست؛ اما آن‌ها برای اینکه از شکست‌های پی‌درپی خود جلوگیری کنند، به دنبال از بین بردن منشأ پیروزی ملت ایران یعنی ایمان دینی هستند. «استکبار جهانی و در رأس آن، آمریکای جنایتکار... با این ایمان گسترده مردم مخالف‌اند». ۰۷/۰۵/۱۴۰۴ زیرا «ایمان دینی، آن معجزه‌گری است که قادر است اولاً همه مردم را بسیج کند و بیاورد، ثانیاً آن‌ها را در صحنه نگه دارد و ثالثاً سختی‌ها را برای آن‌ها هموار و آسان کند». ۲۱/۰۹/۱۳۹۰ بنابراین «یکی از عواملی که برای بیرون بردن مردم از صحنه به کار می‌گیرند، بی‌اعتقاد کردن مردم و بی‌اعتنا کردن مردم به عوامل حضور و شجاعت و قدرت است که در رأسش ایمان دینی است». ۱۹/۱۰/۱۴۰۲ بنابراین، حفظ ایمان دینی نخستین رمز ادامه پیروزی‌های ملت ایران بر آمریکاست.

قدرت ملی، مهم‌ترین عامل دیگر در ادامه پیروزی‌های ملت ایران و سلسله شکست‌های آمریکاست. حقیقت این است که «اگر چنانچه کشور قوی بشود و دشمن احساس کند که با برخورد با این ملت قوی، سود نخواهد برد و ضرر خواهد دید، قطعاً کشور مصونیت پیدا می‌کند». ۱۲/۰۸/۱۴۰۴ زیرا اساساً ضعف نشان دادن یک ملت، خود عامل بروز جنگ است. به طور نمونه «جنگ تحمیلی به خاطر این اتفاق افتاد که دشمن در ما احساس ضعف کرد... احساس ضعف شماموجب تشویق دشمن به حمله به شماست؛ این یک قاعده کلی است». ۱۶/۱۲/۱۳۹۵ بنابراین دشمنان «اگر با یک ملت نمی‌توانند روبه‌رو بشوند، بر اثر این نیست که نمی‌خواهند روبه‌رو بشوند؛ نه، از وحدت آن ملت، از شجاعت آن ملت و از ایمان آن ملت می‌ترسند». ۱۳/۰۴/۱۳۷۰

در نهایت این پرسش باقی می‌ماند که دشمنی‌های آمریکا تا چه زمانی ادامه دارد؟ پاسخ این است «تا آن وقتی که ملت ایران به جایی برسد که ثبات و استقامت و تسلطش بر امور، دشمن را مأیوس کند؛ که باید البته به اینجا برسیم و می‌رسیم». ۱۲/۱۱/۱۴۰۴ زیرا بر اساس تجربه تاریخی تمام رؤسای جمهور آمریکا «خواستارند نظام جمهوری اسلامی را ساقط کنند، [اما] یکی یکی در حسرت این آرزو به گور رفتند». ۲۸/۰۳/۱۳۹۶ و همه آن‌ها «داغ ضعیف شدن یا از میدان خارج شدن جمهوری اسلامی بر دلشان خواهد ماند». ۰۶/۱۰/۱۳۹۶

برگ‌هایی از زندگی «رهبر شهید»

۹ به دنبال درگذشت آیت الله سید مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ در نجف اشرف، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای همراه برخی از مبارزان، ۶ آبان مراسم ختمی در مسجد ملاهاشم برپا کرده و در پی آن، به سه سال تبعید در ایرانشهر محکوم شدند. مأموران ساواک در ۲۳ آذر ۱۳۵۶ به منزل ایشان یورش برده و ایشان را دستگیر کرده و به ایرانشهر انتقال دادند. اما معظم‌له به علت تعامل با اهل تسنن، اشتهار و محبوبیتی در میان مردم ایرانشهر یافته و با بهره‌گیری از این فرصت‌ها پیام انقلاب را به مردم دورترین نقاط کشور رساندند. سخنرانی‌های ایشان در مسجد آل رسول ایرانشهر و رفت و آمد علما و روحانیون مبارز، نیروهای انقلابی و اقشار مختلف مردم به منزلشان، عوامل امنیتی را بر آن داشت فعالیت‌های ایشان را محدود کرده و از رفت و آمد مردم ممانعت به عمل آورند.



به بهانه سالگرد نماز جمعه تاریخی رهبر معظم انقلاب پس از شهادت شهید نصر الله

جمعه نصر

در روز ۷ مهر ۱۴۰۳ خبر شناسایی پیکر و تأیید شهادت سید حسن نصر الله توسط رسانه‌های حزب الله منتشر شد. به این ترتیب دبیر کل حزب الله لبنان، در پی حمله هوایی رژیم صهیونیستی به ضاحیه بیروت در روز ۶ مهر ۱۴۰۳ به شهادت رسید. در این عملیات تروریستی تعدادی از فرماندهان حزب الله لبنان و سردار عباس نیل فروشان، معاون عملیات کل سپاه پاسداران هم به شهادت رسیدند.

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در روزهای پس از این حادثه در مصالای تهران حاضر شدند و نماز جمعه تهران در تجلیل از مقام والای مجاهد کبیر شهید سید حسن نصر الله به امامت ایشان برگزار شد. به مناسبت ایام سالگرد این رویداد تاریخی رسانه KHAMENEI.IR در گزارشی موضوعات مهم مطرح شده در نماز جمعه نصر را مرور و ابعادی از اهمیت آن را بررسی کرده است.

■ مفهوم ولایت

رهبر فرزانه انقلاب در این خطبه‌ها پس از توصیه به تقوای الهی به آیه‌ای که در ابتدا خواندند اشاره کردند و ذیل آن به تبیین مفهوم ولایت پرداختند: «این ولایت یعنی چه؟ یعنی پیوند و همبستگی مسلمانان با یکدیگر؛ این شد سیاست قرآنی برای مسلمانان. سیاست قرآن برای مسلمانان این است که ملت‌های مسلمان، گروه‌های مسلمان، با یکدیگر همبستگی داشته باشند و گانه‌گانه‌گانه عده‌می‌دهد که اگر شما ملت‌های مسلمان این همبستگی را با هم داشته باشید، این، موجب آن است که عزت خداوند پشت سر شما است؛ یعنی بر همه موانع غلبه پیدا می‌کنید، بر همه دشمنان پیروز می‌شوید؛ حکمت الهی پشتیبان شما است؛ یعنی همه قوانین آفرینش در جهت پیشرفت شما به کار خواهد افتاد؛ این، منطبق قرآن و سیاست قرآن است».

ایشان در ادامه با اشاره به نقشه دشمن برای مقابله با این مفهوم عمیق، فرمودند: «نقطه مقابل این سیاست، سیاست دشمنان اسلام است؛ یعنی مستکبران و متجاوزان عالم. سیاست آن‌ها «تفرقه بینداز و حکومت کن» است؛ مبنای کار آن‌ها تفرقه افکنی است. این سیاست تفرقه افکنی را در کشورهای اسلامی با انواع ترفندها تا امروز اجرا کرده‌اند، هنوز هم دست بردار نیستند و موجب می‌شوند که دل‌های ملت‌های اسلامی نسبت به هم مکرر بشود، اما امروز ملت‌ها بیدار شده‌اند. امروز روزی است که امت اسلامی می‌تواند بر این ترفند دشمنان اسلام و مسلمین فائق بیاید».

بخش بعدی بیانات، پرده برداری از نقشه دشمنی با دنیای اسلام بود که ایشان با اشاره به یکی بودن دشمن همه دنیای اسلام و تفاوت در برنامه‌ها و اجرای نقشه‌های او در عرصه‌های مختلف، تأکید کردند: «دشمن ملت ایران همان دشمن ملت فلسطین است، همان دشمن ملت لبنان است، همان دشمن ملت عراق است، همان دشمن ملت مصر است، دشمن ملت سوریه است، دشمن ملت یمن است؛ دشمن یکی است، شیوه‌های دشمن در کشورهای مختلف، مختلف است. یک جا با جنگ روانی، یک جا با فشار اقتصادی، یک جا با بمب‌های دو تنی، یک جا با سلاح، یک جا با لیخنه، دارند دشمنان ما این سیاست را پیش می‌برند، اما افاق فرمان یک جا است، از یک جا دستور می‌گیرند».

■ مسئله فلسطین

ایشان در ادامه به جریان اشغال فلسطین توسط رژیم اسرائیل اشاره می‌کنند و دفاع مردم فلسطین و حمایت مردم لبنان و اقدام نظامی جمهوری اسلامی ایران را قانونی و مشروع می‌دانند: «طوفان الاقصی که در سال گذشته تقریباً همین ایام انجام گرفت، یک حرکت درست منطقی قانونی بین المللی بود و حق با فلسطینی‌ها بود. دفاع جانانه لبنانی‌ها از مردم فلسطین هم مشمول همین حکم است؛ آن هم قانونی، معقول، منطقی و مشروع است و کسی حق ندارد از آن‌ها انتقاد کند که چرا شما در این دفاع وارد شدید». اما این‌ها تنها مربوط به خطبه اول نماز جمعه آن روز بود و رهبر فرزانه انقلاب خطبه دوم که به زبان عربی ایراد شد و در آن پیام همبستگی با جهان عرب بود را با قرائت سوره والعصر آغاز و دوباره بر مضمون صبر و حق جویی تأکید کردند. ایشان به برخی ویژگی‌های فردی و اخلاقی سید حسن اشاره می‌کنند و خطاب به همه دنیای اسلام می‌گویند: «نامید و پریشان نشوید؛ در مسیر مبارزه تردید نکنید؛ بر تلاش و توان

خود بیفزایید؛ همبستگی خود را دوچندان کنید؛ در برابر دشمن متجاوز و متعرض با تقویت ایمان و توکل مقاومت کنید و او را ناکام بگذارید». ایشان در ادامه به وقایع سال ۶۰ و شهادت مسئولان نظام نوپای اسلامی اشاره کرده و با شبیه‌سازی این دوره، از ناکام ماندن دشمن در این سال‌ها گفتند. ایشان تأثیر این شهادت‌ها را سرعت گرفتن در مسیر مبارزه و انقلاب دانستند.

■ خون تازه در رگ‌های امت اسلام

سخنرانی رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه آن روز مثل خون تازه‌ای در رگ‌های امت اسلام بود. سایت خبری المنار با پوشش کامل سخنرانی رهبر معظم انقلاب به انتقال همه صحبت‌ها به مخاطبان پرداخت. یکی از کسانی که در مورد این سخنرانی متفاوت و مؤثر صحبت کرد «نهاد ابوغوش» بود. این تحلیلگر سیاسی و نویسنده به ابعاد مختلف و چندوجهی بودن سخنرانی و عمق آن اشاره کرد و آن را در عین وحدت چند سخنرانی دانست: «این سخنرانی سرشار از پیام‌های بسیار مهم بود. اساساً این یک سخنرانی قدرت است که ناشی از اعتماد به نفس بالا به توانایی جمهوری اسلامی ایران در رویارویی با چالش‌ها و خطرات و در عین حال انجام وظایف دینی، ملی یا انسانی خود است. از طرف دیگر یک سخنرانی با احساس وفاداری به شهید، از جمله سید حسن نصر الله و اسماعیل هنیه است و فداکاری‌های آنان توسط مردم فلسطین و لبنان را در چارچوب یک نبرد طولانی و شرافتمندانه قرار می‌دهد. این یک سخنرانی کاملاً آشکار در مورد وحدت است که با استفاده از زبان عربی و سبکی که برای خطاب قرار دادن توده‌های ملت‌های عرب و اسلامی به کار رفته، به نمایش گذاشته شد».

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش به نگاه متفاوت رهبر معظم انقلاب و شکست سیاست‌های رژیم صهیونیستی در منطقه و در قبال ایران اشاره می‌کند: «این اظهار که ترورها در تضعیف مقاومت شکست می‌خورند، به این معناست که هر بار که یک رهبر ترور می‌شود، رهبر جدیدی ظهور می‌کند که «بذکی الرغبة فی المقاومة» (میل به مقاومت را شعله‌ور می‌کند) و تصویر شهید را به یک الگوی نمادین و ماندگار برای نسل‌های پی در پی تبدیل می‌سازد. شهادت نصر الله شاید اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها را بیشتر نگران کند تا زمانی که او زنده بود، چرا که او به یک بُعد نمادین فراتر از تاریخ و محدودیت‌های جغرافیایی تبدیل شده است. سخنرانی به طور غیر مستقیم به شکست پروژه سیاسی مورد حمایت نتانیا‌هو (خاورمیانه جدید) که هدفش منزوی کردن ایران و محور مقاومت بود، اشاره دارد».

در فلسطین هم نیروهای مقاومت پیام همبستگی ایران را دلگرم‌کننده خواندند. رسانه‌های فلسطینی از جمله خبرگزاری شهاب، تیتیر «خامنه‌ای: هرگز بر حماس و حزب الله پیروز نخواهید شد» و «برجسته کردند. شبکه تلویزیونی الجزیره هم با پخش زنده ویدئویی نماز جمعه نصر و انتشار خبر آن با تیتیر: «دشمن هرگز بر حماس و حزب الله پیروز نخواهد شد»؛ به انتشار خبر این سخنرانی پرداخت.

■ تنها برای بقای اسرائیل

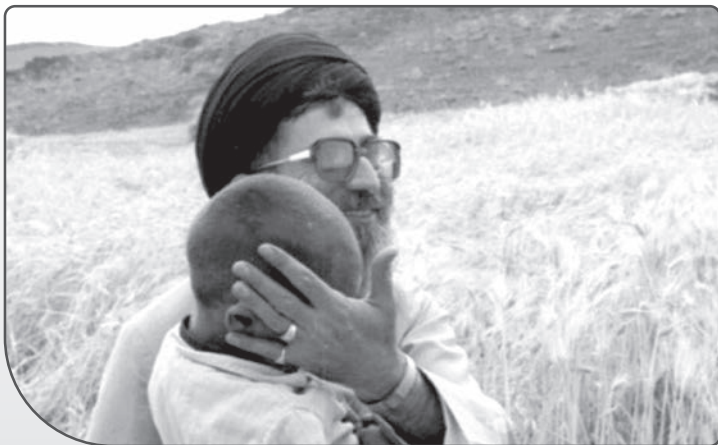
پس از گذشت نزدیک به یک سال از شهادت سید حسن نصر الله به عنوان «مغز متفکر و فرمانده کار یزما تیک مقاومت» رژیم غاصب تصور می‌کرد ضربات ملموسی بر پیکر حزب الله وارد کرده و سعی کرد بیشترین بهره‌برداری را از این خلأ رهبری بکند. تحلیلگران صهیونیست اعتراف کردند که «حزب الله علی‌رغم این ضربات سهمگین، فرو نیاشید» و همچنان توانایی انجام نبرد چریکی را حفظ کرد. به عبارت دیگر، پیش‌بینی رهبر معظم انقلاب مبنی بر اینکه «دشمن نخواهد توانست مقاومت را ریشه‌کن کند» محقق شد. اسرائیل نتوانست حزب الله را به طور کامل نابود کند و نهایتاً در تابستان ۲۰۲۵ تن به نوعی آتش بس نانوخته داد. هدف استراتژیک مقاومت - یعنی جلوگیری از پیروزی قاطع دشمن - حاصل شد و رژیم صهیونیستی پس از یک سال درگیر بودن در دو جبهه غزه و لبنان، بدون دستاورد روشن نظامی، دچار فرسایش شد. این روزها که خبر پیشنهادهای آمریکایی برای صلح رژیم صهیونیستی با غزه هم شنیده می‌شود؛ می‌توان گفت اسرائیل به جای نابودی جبهه و جریان مقاومت، به فکر حفظ بقای خودش افتاده است.

برگ‌هایی از زندگی «رهبر شهید»

در پی وقوع زمین‌لرزه ویرانگر جنوب خراسان در ۹ شهریور ۱۳۴۷ عده‌ای از روحانیون خراسان به سرپرستی امام خامنه‌ای (ره) با هدف امداد و ساماندهی کمک‌های

مردمی به زلزله‌زدگان، عازم فردوس شدند.

این اقدام با مخالفت مقامات امنیتی محلی روبه‌رو شد، اما گروه امداد اقدامات مؤثری در کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان انجام داد. حضور و کمک‌رسانی دو ماهه «رهبر شهید» در فردوس فرصتی پدید آورد تا با مشکلات مردم زلزله‌زده از نزدیک آشنا و با آنان مأنوس شوند و در مجالس و مناظر و همچنین هیئت‌های مذهبی، پیام نهضت اسلامی را برای مردم آن سامان تبیین کنند. این فعالیت‌ها حساسیت شهربانی و ساواک خراسان را برانگیخت و به اقامتشان در فردوس پایان داده شد.



خاطره آیت الله سید علی اصغر دستغیب از روز استقبال از امام خمینی

عینکی که نشانه شد

آیت الله سید علی اصغر دستغیب، خاورزاده شهید محراب آیت الله سید عبدالحسین دستغیب و از همراهان و همگامان ایشان در مبارزه علیه استبداد پهلوی است. اسفند ۱۳۵۶ در مسیر مبارزه، توسط عمال رژیم دستگیر و به سراسر استان و بلوچستان تبعید شد و در همان ایام دیداری مخفیانه با حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای که در ابرانشهر تبعید بودند، داشت. ایشان به همراه شهید دستغیب، از جمله حاضران در مراسم استقبال از امام خمینی (ره) در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ بودند.

خاطره زیر از جمله ظرایف آن روز تاریخی است که در ذهن آیت الله دستغیب باقی مانده و در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی این فراز از گفت‌وگوی ایشان در بخش «درس و عبرت تاریخ» رسانه KHAMENEI.IR منتشر شد.

حتماً مطلع هستید که با تأخیر بازگشت حضرت امام، گفتند روحانیون سراسر کشور که آمدند استقبال، این‌ها بروند متحصن بشوند در مسجد دانشگاه. ما این کار را کردیم. در آن زمان هم همه فحول و شخصیت‌های تراز اول انقلاب اسلامی، از جمله خود آقا، مستمر و بسیار فعال آنجا هم حضور داشتند. قبل از این تحصن، شب من رفتم مدرسه رفاه که اطلاعی بگیرم و ببایم، ما با دوستان دیگر و شیرازی‌ها کنار مسجد لرزاده جمع بودیم. گفتم من می‌روم آنجا اطلاع می‌گیرم، می‌آیم که بالاخره چه کار باید کرد. وقتی آمدم، دیدم مرحوم آیت الله شهید بهشتی و حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، دارند به مدرسه رفاه می‌روند.

حضرت آقا تا چشمشان به من افتاد، اشاره کردند که بیا داخل. اتاق بزرگی آنجا بود. تمام شخصیت‌های بزرگ یاران امام آنجا جمع بودند؛ قضیه هم این بود که امام فرموده بودند شما مشورت کنید، جلسه مشورتی تشکیل بدهید که آیا درخواست بختیار برای ملاقات را مشروط به استعفا کنیم یا بپذیریم همین‌طور به ملاقات بیاید.

آن جلسه، جلسه پر شور و عجیبی بود و بحث‌ها شد و بالاخره نتیجه گرفتند بر اینکه نه، بعد از استعفا این کار را نکنند. همان موقع هم یکی از آقایان مأموریت پیدا کرد که بلافاصله به امام منعکس کند. آن شب گذشت، بعد رفتم مسجد دانشگاه برای تحصن. چند شبانه‌روز با آن جریانات مفصل آنجا بودیم. صبح روزی که آمدن امام قطعی شده بود، به خیابان آمدیم و همه منتظر آمدن اتوبوس‌ها ایستاده بودیم تا سوار بشویم و به فرودگاه برویم. مرحوم آیت الله شهید دستغیب هم آمدند. ایشان شب‌ها دیگر نمی‌ماندند. حالشان مساعد نبود. می‌رفتند منزل؛ ولی صبح که توان آمدن داشتند، معمولاً می‌آمدند. آن روز هم آمدند تا با هم به فرودگاه برویم. من کنار دست ایشان بودم. چون خیلی طولانی شد، به من گفتند از یک نفر بپرس ببین چقدر دیگر باید اینجا توقف کنیم. خسته شده بودند. من نگاهی به این طرف و آن طرف انداختم. به فکر رسید که شاید آقا منتظری از همه بهتر بدانند که کی حرکت میکنیم. البته فرزند ایشان، شهید محمد منتظری خیلی آن روز فعال بود.

به سمت آقا منتظری رفتم. ایشان هم من را می‌شناختند و سلام و احوال‌پرسی و گفتم من با دایی‌ام، آیت الله شهید دستغیب در صف بودیم. ایشان خیلی خسته شدند و گفتند از یک نفر بپرس کی این اتوبوس‌ها می‌آیند تا به فرودگاه برویم. یک مرتبه ایشان دستشان را تکان دادند و گفتند من چه می‌دانم! برای من خیلی عجیب بود؛ چون ما معتقد بودیم، کسانی که در مسیر انقلاب بودند و با امام بودند، فکر می‌کردند که به هر حال جایگزین مناسب برای رهبری و حتی مرجعیت، آقا منتظری است. امام را با آن سعه صدر و با آن وضعیت می‌شناختیم. این برخورد را که دیدم، حقیقتاً برایم خیلی سخت تمام شد. در عین حال برگشتم. به روی خودم هم نیاوردم و حرفی هم نزدیم. وقتی آمدم، از بس نگران این قضیه شده بودم، با حالت آشفتگی، پشت مسجد دانشگاه در همان خیابان کنار جدول آب، پایم یک مقدار لیز خورد و افتادم. عینک من افتاد و شکست. نگرانم خیلی بیشتر شد. آشفته‌تر شدم به خاطر اینکه فکر می‌کردم الان هم اگر بخواهیم برویم فرودگاه، امام می‌آیند، من در همان دیدار اولیه باید ایشان را ببینم. عینکم که شکسته، شاید مشکلی پیدا کنم.

دیگر نیامدم به آن سمتی که دایی‌ام، آیت الله شهید دستغیب آنجا بود. پیچیدم در پیاده‌رو که یک خُرده آنجا قدم بزنم. تا وارد پیاده‌رو شدم و چند قدم آمدم، یک مرتبه دیدم در مقابلم حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای داشتند با دو نفر که این طرف و آن طرف ایشان بودند، می‌آمدند. یاد نیست آن‌ها چه کسی بودند. تا به من رسیدند، گفتند فلانی! سلام علیکم، چطور هستی؟ با روی باز و حقیقتاً با یک اخلاق کریمه‌ای گفتند عینکت چطور شده؟ گفتم عینکم افتاد و شکست. گفتند حالا چرا نگران هستی؟ به همین حالت. گفتم به هر حال. ایشان دست کردند در جیبشان. عینکی را بیرون آوردند و به من دادند. گفتند حالا این را امتحان کن. عجیب است که وقتی این عینک را زدم، دیدم عیناً مثل عینک خودم است. یعنی معمولاً اگر مختصر تفاوتی می‌کند، راه رفتن برای آدم سخت است؛ آن‌هایی که عینک می‌زنند، می‌دانند. حالت مواجی ایجاد می‌شود. من دیدم نه، خیلی عالی است. به ایشان گفتم خیلی عالی است. ایشان فرمودند پس باشد برای من اتفاق بسیار عجیبی بود. فکر می‌کنم آن موقع یک هدایت الهی بود. شاید خدا می‌خواست این دو جریان را به من نشان بدهد و مثل خیلی از اتفاق‌های دیگر که در عمر انسان پیش می‌آید و حقیقتاً اشاره به نکاتی است؛ ولی کجا مادر این فکرها بودیم. من با سابقه‌های آشنایی می‌فهمیدم که واقعا ایشان در یک مرتبه بالایی هستند و سعه صدر دارند. اینجا دیگر برای من عجیب‌تر پیش آمد. به آقا موضوع مرحوم شهید آیت الله دستغیب را گفتم و حضرت آقا فرمودند که به ایشان هم مقداری انس بدهید. به هر حال الان دیگر نزدیک است. ماشین‌ها می‌رسند و می‌رویم. با خوشحالی برگشتم و به شهید دستغیب گفتم بله دیگر، الان رفته رفته نزدیک است. به فاصله کمی به استقبال امام رفتیم.



برگ‌هایی از زندگی «رهبر شهید»

۱۱ روزهای ۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷ هم‌زمان با تاسوعا و عاشورای حسینی، «رهبر شهید» سخنرانی پرشوری در اجتماع بزرگ راهپیمایان مشهد ایراد کردند و خطبه شب عاشورا را در حرم مطهر امام رضا (ع) به نام امام خمینی خواندند و با این اقدام انقلابی، تابو سنتی حکومت پهلوی را در هم شکستند.

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (ره) در روز عاشورا تظاهرات عظیم مردم مشهد را ساماندهی کرده و در اجتماع بزرگ آنان به سخنرانی پرداختند. ایشان در شمار روحانیونی بودند که ۲۴ آذر در اعتراض به حمله مأموران رژیم پهلوی به بیمارستان شاه‌رضای مشهد (امام رضا (ع) کنونی) برنامه تحصن در بیمارستان مذکور را مطرح کردند. این اقدام آنان بازتاب گسترده‌ای در سراسر ایران داشت.

۱۲ با شتاب گرفتن روند فروپاشی رژیم پهلوی و نمایان شدن نشانه‌های پیروزی نهایی نهضت اسلامی، امام خمینی (ره) در ۲۲ دی ۱۳۵۷ فرمان تشکیل شورای انقلاب اسلامی را صادر کرد. حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (ره) که از سوی امام به عضویت آن شورا انتخاب شده بودند، اواخر دی ۱۳۵۷ به تهران رفته و در مدرسه رفاه مستقر شدند و

۱۳ یکی از نخستین عرصه‌های نقش‌آفرینی امام خامنه‌ای (ره) در روند تکوین نظام جمهوری اسلامی، عضویت و فعالیت در شورای انقلاب بود. این شورا پس از مهاجرت امام خمینی (ره) به فرانسه در مهر ۱۳۵۷ و ظهور نشانه‌های پیروزی انقلاب اسلامی و ورود نهضت اسلامی به مرحله انقلاب با نظر امام خمینی از اوایل آبان شکل گرفت و اعضای

آن توسط امام خمینی (ره) به تدریج انتخاب شدند. «رهبر شهید» اواخر دی ماه در این جلسات حضور پیدا کردند. شورا در این مقطع، تصمیم‌گیری‌های مهمی داشت. از جمله آن‌ها تشکیل کمیته استقبال از امام خمینی توسط شورای انقلاب، «رهبر شهید» مسئولیت کمیته تبلیغات آن را عهده‌دار شدند.

آن توسط امام خمینی (ره) به تدریج انتخاب شدند. «رهبر شهید» اواخر دی ماه در این جلسات حضور پیدا کردند. شورا در این مقطع، تصمیم‌گیری‌های مهمی داشت. از جمله آن‌ها تشکیل کمیته استقبال از امام خمینی بود. اقدام مهم دیگر شورای انقلاب در مقطع قبل از پیروزی، معرفی مهدی بازرگان به عنوان رئیس دولت موقت به امام خمینی (ره) بود.

روایتی از نقش حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در تولید، احیا و تثبیت سرود سرود فجر انقلاب

شاهنگیان با تغییر ساختار نیروی انسانی، وارد کردن جوانان و حتی دست به کار شدن شخصی در آهنگ‌سازی، چرخه تولید را فعال کرد. ثمره این تلاش‌ها، تولید سرودهایی بود که هم مضمون انقلابی داشتند و هم به تدریج از نظر هنری قوام می‌یافتند. سرود «الله یا الله» با شعر حمید سبزواری، نمونه‌ای شاخص از این دوره است؛ سرودی که از دل تعامل میان شاعر و آهنگساز شکل گرفت و به یکی از آثار ماندگار آن سال‌ها بدل شد.

نقطه اوج این روند، تولید سرودهای پاپ انقلابی در دهه ۷۰ بود. حمید شاهنگیان که پس از بازگشت از مأموریت در هند، دغدغه پاسخ به ذائقه جوانان را داشت، خود دست به کار شد تا نخستین سرود پاپ در جمهوری اسلامی را بسازد. «بهار اینجاست» با صدای تورج زاهدی نخستین موسیقی پاپ پس از انقلاب به حساب می‌آید. این کار، دروازه‌ای برای تولیدات بعدی گشود. یکی از برجسته‌ترین این آثار، سرود «طلایه‌داران» بود که شعر آن را ساعد باقری سرود و آهنگش را شاهنگیان ساخت. جالب آنکه نقل شده حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای پس از شنیدن این سرود، از آن بسیار تعریف کرده بودند.

آثار تولید شده در این دوران حامل معنا، ایمان و هویت جمعی بودند؛ همان ویژگی‌ای که رهبر معظم انقلاب سال‌ها بعد، آن را از اثرگذاری استثنایی سرود دانستند: «سرود یکی از ظرفیت‌های هنری گرانبها برای گسترش ارزش‌های معرفتی و عملی است. ترکیب بدیع شعر و صدا و آهنگ در اجرای دسته‌جمعی، راز اثرگذاری استثنایی سرودهای مذهبی و ملی در همه جای جهان است.» ۱۴۰۱/۴/۲۲

■ جشنواره سراسری سرود و تحول آن

در میانه جنگ تحمیلی و در شرایطی که دشمن جنگ را به شهرها کشانده بود، نیاز به حفظ روحیه و انسجام ملی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شد. در چنین فضایی، نخستین دوره «جشنواره سراسری سرود و آهنگ‌های انقلابی» در سال ۱۳۶۴ و در روز دوازدهم بهمن برگزار شد: نخستین جشنواره سرود و آهنگ‌های انقلابی صبح دیروز با اجرای سرودهایی توسط گروه‌های هنری از شهرستان‌های مشهد و تبریز در تالار وحدت آغاز به کار کرد. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در اولین روز برپایی جشنواره سرود و آهنگ‌های انقلابی که به همت وزارت ارشاد اسلامی در تالار وحدت برگزار می‌شود، صبح دیروز گروه همخوانی سرود و آهنگ‌های انقلابی خراسان مرکز مشهد و گروه سنتی عاشق‌های تبریز سرودهایی را در رابطه با انقلاب و ۲۲ بهمن سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی اجرا کردند. این جشنواره به صورت منظم ادامه یافت و در سال ۱۳۶۸ و همزمان با پنجمین دوره، به «جشنواره موسیقی فجر» تغییر نام داد. این تغییر نام، تنها یک تغییر واژه نبود، بلکه نشان‌دهنده تکامل و توسعه چارچوب هنر موسیقی در کشور بود؛ از تمرکز اولیه بر سرودهای انقلابی تا پذیرش طیف وسیع‌تری از گونه‌های موسیقایی با حفظ اصالت انقلابی.

■ حمایت رهبر معظم انقلاب از سرود اسلامی - انقلابی

در تمام این سال‌ها، نگاه حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای به سرود، نگاهی مستمر و راهبردی بوده است. ایشان سرود را «یک نیاز» و «یکی از اثرگذارترین انواع شعر» دانسته‌اند که سرعت و گستره نفوذ آن، از بسیاری قالب‌های دیگر بیشتر است. ۱۳۹۷/۳/۹

رهبر فرزانه انقلاب بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که سرود بدون اجبار و تبلیغ رسمی، راه خود را به دل‌ها باز می‌کند: «سرود مثل هوای تازه، مثل هوای بهاری نفوذ می‌کند.» ۱۳۹۵/۰۳/۳۱

از سال‌های اخیر از احیای دوباره این قالب هنری استقبال کرده‌اند. تحسین ایشان از آثاری چون «طلایه‌داران» و توجه به جایگاه هنرمندانی مانند حمید سبزواری نشان می‌دهد سرود در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب، فقط یادگاری از گذشته نیست، بلکه ابزاری زنده برای فرهنگ‌سازی امروز و فرداست.

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای سال ۱۳۹۴ در دیدار اعضای ستاد کنگره بزرگداشت ۳ هزار شهید استان سمنان با تأکید بر استفاده از هنر فرمودند: «از هنر حداکثر استفاده را باید کرد [...] اگر بتوانید یک سرود زیبایی اثرگذار خوش مضمون درست کنید، جوری که بچه‌ها وقتی در کوچه راه می‌روند، از خانه به مدرسه می‌روند، زیر لبشان آن را زمزمه کنند، یک کار بسیار بزرگی کرده‌اید؛ یعنی استفاده از هنر به شکل صحیح؛ این کار شما را آسان می‌کند، تسهیل می‌کند. به هر حال باید تلاش کرد، باید کار کرد.»

۱۳۹۴/۰۲/۱۴ این کلام رهبر معظم انقلاب، اهمیت سرود را به عنوان هنری تأثیرگذار و نافذ ترسیم می‌کند؛ هنری انقلابی که مسیر خود را از دل روزهای پرتلاطم پیش از انقلاب آغاز و تا تأسیس نهادهای فرهنگی چون «جشنواره سرود و آهنگ‌های انقلابی» (و سپس جشنواره موسیقی فجر) طی کرده است. در این مسیر، نقش هدایتگر و حمایتگر حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، به ویژه در سال‌های نخستین پس از انقلاب اسلامی و در اوج جنگ تحمیلی، نقطه عطفی تعیین‌کننده بود. به بهانه برگزاری نخستین جشنواره سرود و آهنگ‌های انقلابی در ۱۲ بهمن ماه ۱۳۶۴، بخش «درس و عبرت تاریخ» رسانه KHAMENEI.IR با تکیه بر خاطرات دست‌اندرکاران آن دوران، چگونگی زنده شدن دوباره سرود در کالبد فرهنگ انقلاب و تولد جشنواره‌ای که امروز به نام «فجر» شناخته می‌شود را روایت می‌کند.

■ تولد سرود انقلابی

پیش از انقلاب اسلامی و زمانی که امام خمینی رحمه الله از نجف به پاریس هجرت کردند، اعلامیه‌های امام اعم از شب‌نامه، تکثیر و میان مردم پخش می‌شد و سخنرانی‌ها نیز در نوار کاست ضبط و دست به دست بین مردم می‌گشت. اغلب یک روی نوار کاست‌ها خالی بود. در آن زمان چند تن از افرادی که نوارها را تکثیر می‌کردند به دیدار حمید سبزواری، شاعر و ترانه‌سرا رفتند و از ایشان خواهش کردند شعری برای آن روی نوار بگویند تا فرمایشات حضرت امام (ره) که در یک روی نوار بود پوشش داده شود و به این ترتیب چند شعر ماندگار «به یا خیز»، «به یاد عاشورا» و «خمینی ای امام» سروده و ضبط شد. سرود «خمینی ای امام» در زمانی کوتاه به قدری فراگیر شد که بیشتر مردم کوچه و بازار آن را حفظ بودند.

در دوازدهم بهمن ۱۳۵۷ در سالن تشریفات فرودگاه مهرآباد، در میان تکبیر روحانیون و مردم، برای نخستین بار سرود «خمینی ای امام» به صورت رسمی و جمعی اجرا شد؛ لحظه‌ای که بسیاری از حاضران آن را «بی سابقه در تاریخ» توصیف کرده‌اند.

■ جایگاه سرود پس از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب، سرود جایگاه اجتماعی خود را حفظ کرد، اما موسیقی به طور کلی با ابهام روبه‌رو بود. تا پیش از سال ۱۳۶۰، فعالیت‌های موسیقایی در بخش‌های مختلف و پراکنده از جمله واحد تولید موسیقی صداوسیما، مرکز اشاعه موسیقی و چند جای دیگر انجام می‌شد و هر کدام از این بخش‌ها به صورت مجزا کار می‌کرد. این شکل از کار سبب چندگانگی و آشفتگی در موضوع موسیقی شد. در خرداد ۱۳۶۰ تصمیم به جمع‌آوری فعالیت‌ها گرفته شد و واحد موسیقی صداوسیما شکل گرفت؛ واحدی که حمید شاهنگیان، با وجود تردید جدی، مسئولیت آن را پذیرفت.

در آن زمان فضای موسیقی به شدت آشفته بود؛ از یک طرف برخی علما معتقد بودند موسیقی باید کلاً تعطیل شود و از طرف دیگر نفوذ چینی‌ها به ویژه سازمان مجاهدین خلق در تولیدات سازمان صداوسیما بیشتر بود. آن‌ها تلاش می‌کردند سیستم را به سمت خواسته‌های خودشان هل بدهند و گاهی در تشکیلات موسیقی صداوسیما، سرودهایی تولید می‌شد که انحراف در آن‌ها دیده می‌شد. در آن زمان گروه کوچکی که در مرکز تولیدات سازمان صداوسیما بود و دل در گرو انقلاب اسلامی داشت، نمی‌توانست پاسخگوی نیاز گسترده جامعه پس از انقلاب به موسیقی سالم باشد.



برگ‌هایی از زندگی «رهبر شهید»

۱۴ با ادغام دولت موقت و شورای انقلاب در آخر تیر ۱۳۵۸ برخی اعضای شورای انقلاب از سوی آن شورا به برخی از

وزارتخانه‌های حساس راه یافتند و از جمله «رهبر شهید» به معاونت امور انقلاب و وزارت دفاع انتخاب شدند.

همچنین در جریان ادغام شورای انقلاب و دولت موقت که با هدف تمرکز بیشتر در قوه مجریه صورت گرفت، ایشان به عضویت کمیسیون وزاری امنیتی که سرپرستی و مسئولیت همه امور انتظامی، نظامی و امنیتی، از جمله بحران‌های گنبد، کردستان و خوزستان و مقابله با اقدامات احزاب و گروه‌های ضدانقلاب را بر عهده داشت، انتخاب شدند و در این مسئولیت‌ها دست به اصلاحات مؤثر زده و موجب برقراری نظم و جلوگیری از سوءاستفاده برخی از جریان‌ها شدند.

خورشید در محراب خون

در سوگ «علی» زمان که حسینی زیست و در ضیافت مادرش خدیجه کبری (س) آسمانی شد

آیت الله سید صمصام الدین قوامی، مؤسس بنیاد فقهی مدیریت اسلامی



در روزی که زمین و زمان در بهت ضایعه‌ای عظیم به لرزه درآمد و قلوب مستضعفان جهان در ماتمی جانگناه فرو رفت، روح بلند و ملکوتی نایب برحق حضرت ولی عصر (عج) پیشوای مقتدر امت اسلام و استوانه استوار مقاومت، حضرت آیت الله العظمی امام سید علی خامنه‌ای، به آرزوی دیرینه خویش نائل آمد و در پی جنایت اشقی الاشقیاء، رداي سرخ شهادت بر تن کرد. رهبری که ۸۶ سال مجاهدت خالصانه را با مدال «فزت ورب الکعبه» به پیشگاه پروردگار برد، در سالروز رحلت جده‌اش حضرت خدیجه کبری (س) و با زبان روزه، میهمان سفره انبیاي الهی شد. اگرچه امروز ایران و جهان اسلام یتیم شده و «علمدار» زمین افتاده است، اما این مکتب، قائم به شخص نیست؛ همان گونه که نخل تناور انقلاب با خون حسین (ع) آبیاری شد، با خون این «علی» نیز جانی دوباره خواهد گرفت تا پرچم را به دست صاحب اصلی اش برساند.

■ دست قدرت ولی عصر (عج)؛ سکان دار حقیقی این کشتی
در این لحظات که غم یتیمی بر چهره‌ها نشست، نباید فراموش کرد این انقلاب، صاحبی دارد که مظهر اسم «حی» و «قیوم» است. حضرت ولی عصر (عج) همان گونه که امام خمینی (ره) و سپس امام خامنه‌ای را برای هدایت این امت برگزید، امروز نیز دستش بالای سر این ملت است، همان گونه که معصومین (ع) فرموده‌اند که نصب رهبری به دست امام زمان است. این انقلاب، شباهتی به کودتاهای شرق و غرب یا تحركات لیبرالیستی و مارکسیستی ندارد؛ این نهضت، فریاد استغاثه مستضعفان عالم از عمق تاریخ است که به ثمر نشست است. این مسیر که از محراب‌های خونین انبیا آغاز شده و از گودال قتلگاه و زندان‌های امامان گذشته، اکنون به بلوغی رسیده است که با شهادت راهبرش، متوقف نمی‌شود. امام زمان (عج) که «طالب بدم المقتول بکر بلا» است، منتقم خون این امام مظلوم نیز خواهد بود.

■ صبر جمیل در مصیبت عظمی؛ راه ادامه دارد
ما امروز می‌گرییم، ما مادر آرام‌شیم، گریه‌ما از سر عجز نیست، بلکه از سر عشق به پدری است که سال‌ها سایه‌اش پناهگاه ما بود. ما درس صبر را از علی (ع) آموختیم؛ آن‌گاه که پیکر مطهر فاطمه (س) را دفن و خطاب به رسول خدا (ص) عرض می‌کرد: «ای پیامبر خدا، مصیبت تو که سخت‌ترین مصیبت‌ها بودا تحمل کردیم، اگر آن نبود چگونه فقدان زهرا را تاب می‌آوردیم؟» ما نیز مصیبت‌های بزرگ‌تر را در تاریخ اسلام دیده‌ایم و این داغ را هم به جان می‌خریم تا پرچم اسلام بر زمین نماند. سنت الهی بر این است که هیچ انسانی جاویدان نیست: «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنَّ مَتَّ فِهِمُ الْخَالِدُونَ»؛ ما پیش از تو برای هیچ انسانی جاویدانی قرار ندادیم؛ آیا اگر تو بمیری، آنان جاویدان اند؟ (سوره انبیا، آیه ۳۴). مهم اسلام است؛ مهم بقیة الله (ارواحنا فداه) است. دشمنان شادمانی نکنند. همان گونه که پس از رحلت امام خمینی (ره)، بدرقه ۱۱ میلیونی مردم و بیعت مجدد با جانشین ایشان، دشمن را برای قرن‌ها ناامید کرد. امروز نیز زلزله حضور مردم در تشییع پیکر مطهر این شهید والامقام، کاخ‌های ظلم را فرو خواهد ریخت. ایران سراسر غوغا خواهد شد و این خون، سوخت موشک‌هایی خواهد بود که بنیان استکبار را بر باد می‌دهد. برخی علمدار... اگرچه توبه آرزویت رسیدی و ما را یتیم کردی، اما پیمان می‌بندیم تا آخرین قطره خون، در مسیر نایب بعدی امام زمان (عج) استوار بمانیم. این انقلاب تازه شروع شده است و خون شهید، نقطه پایان نیست، بلکه سرآغاز فتح الفتوح‌های بزرگ است.

■ شهید خامنه‌ای؛ مقتدرتر از امام خامنه‌ای در کالبد زمان
امروز مصداق عینی این حقیقت است که «شهید» از «زنده» نافذتر و اثرگذارتر است. اگر دشمن گمان برده با عروج جسمانی آن قائد عظیم‌الشان، شعله‌های انقلاب رو به خاموشی می‌گراید، زهی خیال باطل! چرا که خون شهید، جوششی دارد که از مرزهای جغرافیایی و بندهای مادی عبور می‌کند. امروز «شهید خامنه‌ای» با لشکری از قلوب تپنده و آرمان‌های تثبیت شده، قوی‌تر از همیشه در برابر مستکبران قد علم کرده است. این سنتی الهی است که ظالمان را در آتش جنایت خودشان می‌سوزاند: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛ و آنان که ستم کردند، به‌زودی خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی باز می‌گردند (سوره شعرا، آیه ۲۲۷).

■ سنت الهی و تداوم مسیر؛ حق با رفتن آدم‌ها نمی‌رود

تاریخ همواره شاهد فراز و فرودهایی بوده است که ایمان مؤمنان را به آزمون می‌کشد. آن زمان که در معرکه احد، بانگ برآمد که رسول خدا (ص) به شهادت رسیده، لرزه بر اندام برخی نشست و تردید در قلوبشان رخنه کرد. اما وحی الهی قاطعانه نهیب زد که مسیر حق، وابسته به بقای فیزیکی اشخاص - هرچند در مرتبه نبوت - نیست، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنَ بَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۴۴). یعنی محمد (ص) فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ و هر کس به عقب بازگردد، هرگز ضرری به خدا نمی‌زند و خداوند به‌زودی شاکران را پاداش خواهد داد. راه حق با شهادت امیرالمؤمنین (ع) متوقف نشد، پس چگونه با رفتن یکی از قنبران درگاهش متوقف شود؟ خدای بدون خامنه‌ای عزیز، همان خدای مقتدری است که با حضور او بود. اگرچه آرزوی ما این بود که در رکاب این فرمانده حکیم، شرفیاب محضر امام زمان (عج) شویم، اما پیوند ما با دین، صبر و مبارزه، پیوندی فراتر از اشخاص است؛ ما به «رب» خامنه‌ای «ایمان داریم که حی و حاضر است.

■ شهادت در ضیافت مادر؛ مزد ۸۶ سال مجاهدت مظلومانه

امام خامنه‌ای، آن یگانه مردی که تنها تکیه‌گاهش ذات اقدس الهی بود، در سن ۸۶ سالگی و در تقارنی معنادار با روز رحلت مادر بزرگ صالحان و انقلابیون، حضرت خدیجه کبری (س)، شهید شیرین شهادت رانوشید. او که بارها در قنوت نمازهایش و بر پیکر مطهر یارانش همچون حاج قاسم سلیمانی، با چشمانی اشکبار زمزمه می‌کرد «اللهم ارزقنا شهادت فی سبیلک» سرانجام به آرزوی دیرینه‌اش رسید. او مظهر توکل و ایستادگی بود؛ مردی که در مقابل هجمه جهانی ظلم، ذره‌ای عقب‌نشست، نهراسید و مظلومانه اما مقتدرانه بر عهد خویش با پروردگار ایستاد. دشمنان عنود و وارثان این ملجم بدانند اگرچه جسم مطهر او را از ما گرفتند، اما روح بلند او در کالبد مقاومت تکثیر شده است. او که امضایش «علی‌الحسینی‌الخامنه‌ای» بود، حسینی زیست و اکنون در آغوش اجداد طاهر ینش آرام گرفته است.

برگ‌هایی از زندگی «رهبر شهید»



۱۵ از مأموریت‌های حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (ره) در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، ریاست مرکز اسناد و نیز سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ۳ آذر ۱۳۵۸ بود. ایشان پیش از این نیز به نمایندگی از سوی شورای انقلاب در برخی جلسات سپاه پاسداران شرکت می‌کردند. علت انتخاب ایشان به سرپرستی سپاه، باقی ماندن پاره‌ای اختلافات در بدنه و سازمان سپاه بود که در ماه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفته و با تلاش‌های میانجیگرانه به نتیجه نرسیده بود. «رهبر شهید» کوشیدند علاوه بر رفع اختلافات موجود، سازمان مناسبی به آن بدهند. ایشان در ۵ اسفند ۱۳۵۸ از مسئولیت سرپرستی سپاه به دلیل نامزدی در انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی استعفا کردند.

این تشکل با نام حزب جمهوری اسلامی در ۲۹ بهمن ۵۷ رسماً اعلام موجودیت کرد؛ اما پایه‌های تأسیس آن به جلساتی در مشهد، طی تابستان ۱۳۵۶ برمی‌گشت. حزب در دوره فعالیت غیررسمی در ماه‌های منتهی به انقلاب نقش مؤثری را در برگزاری اجتماعات و سخنرانی‌ها بر عهده داشت.

۱۶ امام خامنه‌ای (ره) در ایام منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، همزمان با حضور مؤثر در شورای انقلاب و تمشیت امور کشور در دوره گذار، به‌همراه تعدادی از یاران، از جمله آیات دکتر سیدمحمد بهشتی و دکتر محمدجواد باهنر برای ایجاد تشکلی انقلابی فعالیت می‌کردند.

برگ‌هایی از زندگی «رهبر شهید»



۱۷ امام خمینی در ۲۴ دی ۱۳۵۸ «رهبر شهید» را با اشاره به حسن سابقه و شایستگی در علم و عمل به امامت جمعه تهران منصوب و ایشان نخستین نماز جمعه را در ۲۸ دی ۱۳۵۸ امامت کردند. از این تاریخ، تا واقعه ۶ تیر ۱۳۶۰ که در مسجد ابودر تهران به ایشان سوء قصد شد و بر اثر آن به شدت مجروح شدند و به جز مقطع ۲۱ بهمن تا ۶ اسفند ۱۳۵۹ که در جریان سفری تبلیغی در هندوستان به سر می بردند، نماز جمعه تهران را اقامه کردند. پس از آن نیز همواره این سمت را بر عهده داشتند. اقدام مهم و ابتکاری امام خامنه‌ای (ره) در مورد نماز جمعه، پیشنهاد برگزاری سمینارهای ائمه جمعه بود.

۱۸ امام خامنه‌ای (ره) پس از نامزدی برای انتخابات نخستین دوره قانون گذاری مجلس شورای اسلامی، در اسفند ۱۳۵۸ از سوی ائتلاف بزرگ نیروهای خط امام، شامل جامعه روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی و چندین سازمان و گروه اسلامی دیگر در انتخابات مجلس شورای اسلامی حمایت و از حوزه انتخابیه تهران وارد مجلس شدند. در مجلس، عضو و رئیس کمیسیون امور دفاعی بودند. در مدت ریاست «رهبر شهید» طرح‌ها، لوایح و موضوعات متعددی در آن کمیسیون بررسی شد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان تأمین نیازمندی‌های استخدامی سپاه پاسداران، ادغام سازمان بسیج مستضعفین در سپاه پاسداران، مسئله کردستان، مسائل مرزی، مسئله بلوچستان و سازماندهی نوین ارتش را نام برد.



جلسات مجلس شورای اسلامی کمتر حضور می‌یافتند و پس از جراحت شدید در ۶ تیر ۱۳۶۰ در موارد معدود در آن حاضر شدند و با انتخاب به مقام ریاست جمهوری در مهر ۱۳۶۰ قوه مقننه را ترک گفتند. با این حال، دوران نمایندگی «رهبر شهید» یکی از پرکارترین ادوار خدمت ایشان در نظام جمهوری اسلامی ایران بود.

۱۹ از موضع‌گیری‌های مهم امام خامنه‌ای (ره) طی دوران نمایندگی مجلس می‌توان به صحبت‌های مهم و مستند ایشان در موافقت با طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اشاره کرد. با آغاز جنگ ایران و عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ و به سبب حضور در جبهه‌های جنگ، در



۲۰ به فرمان امام خمینی (ره) در ۲۰ مهر ۱۳۵۹ شورای عالی دفاع عهده‌دار همه امور جنگ شد و «رهبر شهید» که براساس حکم امام در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ نماینده ایشان در این شورا و نیز سخنگوی آن بودند، مسئولیت‌های مهمی درباره امور جنگ برعهده گرفتند. در این مدت، همزمان، مشاور امام خمینی در امور و مسائل جنگ نیز بودند. ایشان معمولاً در پایان جلسه‌های شورای عالی دفاع درباره مباحث و تصمیمات شورا مصاحبه مطبوعاتی انجام می‌دادند و تصمیمات شورا را به اطلاع مردم می‌رساندند. این اقدام سبب شد مردم در جریان تصمیم‌گیری‌های راهبردی شورای عالی دفاع قرار بگیرند و در امور گوناگون با دولت همکاری کنند.

برگ‌هایی از زندگی «رهبر شهید»



۲۱ امام خامنه‌ای (ره) در عملیات شکستن حصر آبادان حضور مستقیم داشتند و در مورد خرمشهر نیز معتقد بودند با اتخاذ تدابیر نظامی درست می‌توان از سقوط آن جلوگیری کرد. حتی در این زمینه نامه‌ای به ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوای وقت نوشته و هشدار دادند در صورت استقرار دو تیپ زرهی در اطراف خرمشهر، می‌توان از سقوط شهر جلوگیری کرد. اما بنی‌صدر به آن هشدار توجهی نکرد. در همین دوره، «رهبر شهید» با لباس رزم در میدان جنگ حاضر شده و با این حضور، اسباب قوت قلب رزمندگان بودند. خاطرات فرماندهان جنگ از این حضور، بخشی طلایی از تاریخ دفاع مقدس است.

صلحی پدید نخواهد آمد و اگر عراق این شروط را نپذیرد آن را به زور از سرزمین‌های خود بیرون می‌کنیم. ایشان معتقد بودند صلح تحمیلی بدتر از جنگ است. با وجود این، تردد هیئت‌های صلح را از این نظر که موجب روشن شدن ابعاد جنایات صدام حسین و نیروهای او علیه مردم ایران می‌شد و به اثبات مظلومیت ایران و تجاوزگری صدام کمک می‌کرد، مفید می‌دانستند.

به‌عنوان رئیس شورای عالی دفاع، سلسله عملیات‌های نظامی، طراحی و اجرا شد. همزمان با آن تحولات، حضور دیپلماتیک ایران در عرصه بین‌المللی نیز بیشتر و فعال‌تر شد. ایشان طی هفت سال از مجموع هشت سال دوران ریاست جمهوری خود که مقارن با جنگ بود، بخش زیادی از مذاکرات خارجی خود را به مذاکره با هیئت‌های حسن‌نیت صلح اختصاص دادند.

ریاست جمهوری «رهبر شهید»، جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به پایان رسید. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی حضرت امام خمینی (ره) و پیش از اعلام رسمی آن، جلسه‌ای به ریاست حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای و با حضور مسئولان عالی‌رتبه نظام برای تبیین عوامل و دلایل پذیرش قطعنامه از سوی امام برگزار شد.

آسیب جدی دیدند. ایشان اولین فردی بودند که در حوادث پس از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری، ترور شدند. ایشان در ۱۸ مرداد ۱۳۶۰ از بیمارستان مرخص شده و دوباره به صحنه اجتماع و سیاست بازگشتند و از ۲۶ مرداد ۱۳۶۰ در جلسات مجلس شورای اسلامی حاضر شدند.

۲۶ امام خمینی (ره) طی حکمی در ۴ اردیبهشت ۱۳۶۸ خطاب به امام خامنه‌ای (ره)، هیئتی متشکل از ۲۰ نفر از جمله ایشان را تعیین کرد تا به همراه پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس شورای اسلامی، شورای بازنگری قانون اساسی را تشکیل دهند و به اصلاح، بازنگری و تکمیل قانون اساسی در موضوعات پنج‌گانه بپردازند. این شورا طی ۴۱ جلسه در مورد پنج موضوع اصلی شرایط رهبری، تمرکز در قوای مجریه و قضائیه، تمرکز در مدیریت صداوسیما، چگونگی بازنگری احتمالی قانون اساسی در آینده و تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بحث و تصمیم‌گیری کرد. این جلسات تا پس از رحلت امام خمینی (ره) ادامه داشت.

۲۷ در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، در حالی که مردم و مسئولان آماده تشییع و تدفین پیکر پاک امام خمینی (ره) بودند، در جلسه‌ای با حضور مسئولان کشوری و لشکری، «رهبر شهید» وصیت‌نامه سیاسی-الهی امام خمینی (ره) را قرائت کردند. مجلس خبرگان رهبری عصر همان روز تشکیل جلسه داد تا رهبر یا شورای رهبری جدید برای نظام جمهوری اسلامی را انتخاب کند. در این جلسه رأی‌گیری به عمل آمد و اکثریت قاطع نمایندگان مجلس خبرگان با توجه به نظر امام راحل و صلاحیت‌های دینی، علمی و سیاسی امام خامنه‌ای (ره)، معظم‌له را به رهبری نظام جمهوری اسلامی انتخاب کردند.

۲۲ اندکی پس از آغاز جنگ، گروهی از شخصیت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و نیز برخی از کشورها برای ایجاد آتش‌بس و صلح، به فعالیت‌هایی دست زدند. حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (ره) در این مورد اعتقاد داشتند تا زمانی که عراق شروط اصلی ایران، شامل عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی، پرداخت خسارت و تنبیه متجاوز را نپذیرد،

۲۳ در دو دوره ریاست جمهوری «رهبر شهید»، جنگ در رأس امور و مهم‌ترین موضوع کشور بود. از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ تحولاتی در صحنه جنگ پیش آمد و در مجموع موازنه در جبهه‌های جنگ به سود ایران تغییر یافت. نیروهای عراقی از بیشتر سرزمین‌های اشغال شده بیرون رانده شدند و با وحدت نظر مسئولان ارشد کشور، از جمله حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

۲۴ امام خامنه‌ای (ره) در دوره ریاست جمهوری، رئیس شورای عالی پشتیبانی جنگ هم بودند. این شورا به دلیل شرایط خاص جنگ در سال ۱۳۶۵ و به منظور به‌کارگیری هرچه بهتر امکانات کشور در خدمت جنگ و انجام اقدامات مؤثر در بسیج نیروها و امکانات برای رفع نیازمندی‌های جبهه‌های جنگ تشکیل شد. در تابستان ۱۳۶۷ و آخرین سال

۲۵ امام خامنه‌ای (ره) در ۶ تیر ۱۳۶۰ و در حال سخنرانی پس از نماز ظهر در مسجد ابوذر، واقع در یکی از مناطق جنوب تهران، بر اثر انفجار بمبی که در ضبط صوت کار گذاشته شده بود، به شدت زخمی شدند. بر اثر این سوءقصد، «رهبر شهید» از ناحیه سینه، کتف و دست راست





تصویری از خانه ساده رهبر شهید انقلاب

این خانه ساده رهبری است که پشت ابر قدرت‌ها از صلابت صدایش می‌لرزید و امروز ملکوتی شد، ما را تنها گذاشت و به مقتدایش پیوست. این اتاق ساده میعادگاه خانواده بود، و پر بود از شور زندگی و سر و صدای بچه‌ها.

سال‌ها منع شده بودیم از انتشار این عکس‌ها و امروز که دیگر آواری بیش از این خانه نمانده، نمایش ساده‌زیستی امام مظلوم‌مان کمترین کاری است که می‌توانیم انجام دهیم.



ملتی که از رهبرش درس شهادت طلبی می‌گیرد در مواجهه با قدرتمندترین نیروهای نظامی جهان نیز پیروز است



داغ فقدان آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای برای مردمی که سال‌ها پای بیانات وی درس صبر و استقامت می‌گرفتند، سخت است

